

سلفی‌گری افراطی در قفقاز شمالی؛

با تاکید بر مولفه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی

مهدی حسینی تقی‌آباد^۱

علی کالیراد^۲

سلفی‌گری به‌مثابه پدیده‌ای به‌نسبت جدید، نقشی کنشگر و فزاینده در ابعاد مختلف اسلام در فدراسیون روسیه و به‌ویژه قفقاز شمالی یافته است.

عینیت یافتن تکاپوهای سلفی‌های افراطی در اقدامات شبه‌نظامیان جدایی‌طلب چه در قالب امارت القاعده‌ای و چه ولایت داعشی قفقاز در عین تلاش سلفی‌های میانه‌رو برای گشودن بیش‌ازپیش عرصه تحرک علنی و رسمی در فضای مذهبی جمهوری‌های قفقاز شمالی و شواهد موجود مبنی بر تبدیل شدن سلفی‌گری به روبه‌توسعه‌ترین گرایش اسلامی در قفقاز شمالی، اهمیت ویژه‌ای از منظرهای گوناگون به این پدیده بخشیده است.

پدیده‌ای که با توجه به پویایی‌های درونی منطقه، تداوم ناامنی در قفقاز شمالی و عدم کامیابی دولت روسیه در تحقق سیاست اعلامی خود مبنی بر ریشه‌کنی جریان‌های جدایی‌طلب و افراط‌گرا در این منطقه، به‌منزله مسأله‌ای جدی در ابعاد ملی در روسیه ظاهر شده است. در شرایط حاضر دیگر تردیدی درباره گره‌خوردگی سلفی‌گری افراطی در قفقاز شمالی با حامیان افراط‌گرایی سلفی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی وجود ندارد.

این نوشتار با کاربست روش توصیفی - تحلیلی این پرسش را مورد تبیین و تحلیل قرار می‌دهد که «مولفه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی برآمدن و گسترش سلفی‌گری در قفقاز شمالی چه مواردی هستند؟». در پاسخ به پرسش فوق مجموعه‌ای از مولفه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی قفقاز شمالی شامل پیشینه و مشخصه‌های سیاسی و مبارزاتی اسلام در منطقه، تضعیف نهاد اسلام در دوره شوروی، فضای پسا‌شوروی و تحول نقش‌های کنشگران مذهبی، رد اسلام طریقتی توسط سلفی‌ها، فقدان سیاست منسجم و هماهنگ در قبال سلفی‌گری در قفقاز شمالی، رقابت‌های غیرسازنده علمای مسلمان روسیه، رقابت‌های غیرسازنده قومی در منطقه، پیامدهای جنگ‌های چچن، کشتار علما و متفکران اسلام سنتی و ایران‌زدایی در قفقاز شمالی به‌منزله فرضیه این نوشتار معرفی شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: قفقاز شمالی، روسیه، اسلام، تصوف و سلفی‌گری.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران، تهران ایران.

Email: mehdiabad@ut.ac.ir

Email: kalirad@ut.ac.ir

۲. استادیار بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲۱ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۸

مقدمه

با گذشت ربع قرن از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات بسیار در منطقه قفقاز شمالی، همچنان جریان‌های سلفی چه در سطح فعالیت‌های جدایی‌طلبانه مسلحانه و چه در قالب تکاپوهای تبلیغی و اشاعه آرمان‌ها و اندیشه‌ها در سطح جوامع قفقازی به حیات خود ادامه داده‌اند و فراتر از آن «با وجود ممانعت‌ها، سلفی‌گری در حال حاضر رو به گسترش‌ترین گرایش اسلامی در قفقاز و در میان مهاجرهای قفقازی است و همه نشانه‌ها دال بر تداوم این سیر است» (Falkowski, 2016: 4). طرح پرسش در مورد مولفه‌های موثر در پدید آمدن این شرایط، یکی از مباحث اصلی در پژوهش‌ها در حوزه قفقاز شمالی را تشکیل می‌دهد.

با توجه به دامنه وسیع و اثرگذاری طیف گسترده‌ای از مولفه‌ها، نوشتار حاضر به بررسی مولفه‌های خارجی، موارد مرتبط با نظریه‌های توطئه و یا مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی موثر در برآمدن و گسترش سلفی‌گری در قفقاز شمالی نپرداخته است، اما این به‌معنای چشم‌پوشی از مولفه‌های مهم و اثرگذار فوق در این پدیده نیست، بلکه به‌معنای اهتمام به بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر شمار محدودی از مولفه‌ها در چارچوب تاریخ، فرهنگ و سیاست در قفقاز شمالی است.

در ابتدا بررسی پیشینه سلفی‌گری در قفقاز شمالی ضروری می‌نماید. شواهد حاکی از آن است که عقبه گرایش‌های سلفی^۱ در میان برخی از فعالین مذهبی در قلمرو شوروی دست‌کم

^۱ سلفی‌ها جریانی هستند که قرائت رسمی شوروی، آن‌را «وهابیت» می‌خواند و اکنون نیز در روسیه به همین نام به‌منزله یک تهدید معرفی می‌شود. «به‌دلیل آن‌که برخی از کسانی که جذب مکتب وهابی شدند در فعالیت‌های خشونت‌بار درگیر شده‌اند و به‌دلیل آن‌که مقام‌های روسی به همه مسلمانان درگیر در فعالیت‌های خشونت‌بار یا خواستار اجرای دقیق قواعد اسلامی، نام «وهابی» می‌دهند، بسیاری از پژوهشگران خواستار استفاده نکردن از واژه وهابیت شده‌اند. وهابیان ترجیح می‌دهند، واژه‌های دیگری نظیر سلفیه یا سلفیان را برای هویت خود به کار برند» (هانتز؛ تامس و ملیکیشویلی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). «سلفی‌گری مدعی اسلام ناب مبتنی بر قرآن و حدیث است، جنبشی با دامنه‌ای گسترده که از رویکردهای صلح‌طلبانه و غیرسیاسی (جریان‌های سلفی که متمرکز بر حیات مذهبی هستند) تا رویکردهای سیاسی و مسلحانه (نظیر داعش) را دربرمی‌گیرند» (Falkowski, 2016: 1-2). بقاءالدین کبدوف (Bagautdin Kebedov) از پیشقراولان سلفی‌گری افراطی در قفقاز شمالی در گفتگویی در ۱۹۹۷ چنین گفته است، «ما در پی به‌دست گرفتن قدرت نیستیم، ما خواستار آن هستیم که تمامی قدرت در دست‌ان خدا باشد. برای ما جغرافیا و مرزهای سرزمینی اهمیتی ندارد، ما هر جا که برایمان امکان‌پذیر باشد به فعالیت می‌پردازیم. داغستان در حال حاضر توسط مسکو مدیریت می‌شود. ما فاقد جامعه‌ای اسلامی مشابه آنچه که اکنون در چین وجود دارد، هستیم. داغستان پسا شوروی کشور شرک

به دهه چهل میلادی بازمی‌گردد^۱؛ البته این موضوع مستقل از جستجوها برای یافتن رگه‌هایی از اندیشه‌های سلفی در آرای متفکران مسلمان روسیه از جمله بخشی از فعالان جنبش اصلاحی و مدرن «جدیدی‌گری»^۲ متأثر از چهره‌هایی نظیر سیدجمال و محمد عبده است، بلکه موضوع محور قرار داشتن سلفی‌گری در تکاپوهای فکری، آموزشی و احتمالاً سیاسی است. مشابه آنچه که به‌منزله محصول تکاپوهای دامنه‌دار چهره‌هایی نظیر «محمد هندوستانی رستموف»^۳ (عالم برجسته سلفی که تحصیلات مذهبی را در مدارس دیوبندی در هند گذرانده بود) در ایجاد حلقه‌های فکری و آموزشی و همچنین ترویج اندیشه‌ها سلفی شواهدی را از بروز جریان‌های سلفی‌گری رادیکال در دره فرغانه در اواخر دهه هفتاد قرن بیستم آشکار شد (Olcott, 2007: 16-21). در دهه هفتاد قرن بیستم طیف گسترده‌ای از متون مذهبی شامل کتاب‌ها و جزوه‌های جمعی از نظریه‌پردازان بنیادگرای اسلامی نظیر حسن البنا^۴، المودودی^۵ و یوسف قرضاوی^۶ در داغستان واقع در قفقاز شمالی ظاهر شد (Roshchin, 2006: 3). البته ظهور علنی سلفی‌گری در جامعه شوروی به دوره گورباچف بازمی‌گردد «از زمان پرسترویکا، اشکال دیگری از اسلام که در مناطق مسلمان‌نشین فدراسیون روسیه سنتی برآورد نمی‌شود در میان مسلمانان روسیه گسترش یافته است. تاثیرگذارترین این مکاتب به‌ویژه در شمال قفقاز، ملهم از آموزه‌های محمدبن عبدالوهاب است» (هانتز؛ تامس و ملیکیشویلی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۶۲). بروس ویر^۷ و کیسری‌یف^۸ نیز همین نظر را درباره ظرف زمانی بروز پدیده سلفی‌گری در اتحاد جماهیر شوروی ارائه می‌دهند، «سلفی‌گری

است. ما در پی منع کامل مشروبات الکلی هستیم؛ اما ایمان و توحید برایمان از اهمیت بیشتری برخوردار است. ما پلیس اخلاقی (محتسب) را راه‌اندازی خواهیم کرد. برای ما استعمال تنباکو و دخانیات حرام است» (Roshchin, 2004: 7).^۱ «در دوره شوروی مدارس مذهبی زیرزمینی با هدف پالایش آداب و باورهای اسلام حنفی محلی در آسیای مرکزی مشغول به فعالیت بودند. این مدارس هم از طریق تاکید بر متون مورد غفلت واقع شده و هم رد کامل مدارس فقه حنفی هدف مزبور را دنبال می‌کردند. این آموزه‌های بنیادگرایانه توانان توسط گروه‌های کوچکی از متفکران مسلمان که تکاپوهایشان در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه قرن بیستم میلادی به شکل روزافزونی سیاسی شد، تبلیغ می‌شد. نخستین حلقه آنها به دور شامی داملا (متوفی در ۱۹۳۲ در خوارزم) شکل گرفت» (Olcott, 2007: 16-19).

². Jadidism

³. Muhammad Hindustani Rustamov

⁴. Hasan al-Banna

⁵. Al-Mawdudi

⁶. Yusuf al-Karadavi

⁷. Robert Bruce Ware

⁸. Enver Kisriev

در دوره پروسترویکا و هنگامی که حزب نوزایی اسلامی^۱ در تاجیکستان سازمان یافت و با صدور مانیفست «آیا ما مسلمانیم؟» توجه‌ها را به خود جلب کرد به یک نیروی موثر تبدیل شد. احمد - حاجی آختایف^۲ (۱۹۴۲-۱۹۹۸) یک داغستانی از قوم آوار که در تاجیکستان ساکن بود، ریاست این حزب را بر عهده گرفت. وی پزشک و یک عالم خودآموخته بود. وی بعد از بازگشت به داغستان سازمانی آموزشی - روحانی به نام «اسلامیه»^۳ را تاسیس کرد. حزب نوزایی اسلامی در سال ۱۹۹۰ با برگزاری گردهمایی مهمی در آستاراخان به یک اتحادیه ارتقا یافت. گردهمایی که با ریاست آختایف و با تکاپوهای چهره‌های شاخص اسلام‌گرای داغستان از جمله «برادران عباس» یعنی آقا الیاس^۴ و بقاء‌الدین کبدوف برگزار شد. این سازمان در مسکو تحت عنوان «سازمان سیاسی تمامی مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی»^۵ ثبت شد (Bruce Ware & Kisriev, 2015: 96). جریانی که در دامنه تکاپوهای فعالان اسلام‌گرای غیر دولتی در قلمرو فدراسیون روسیه اهمیت ویژه‌ای یافت «در داخل فدراسیون روسیه نیرومندترین جریان نوزایی اسلامی در داغستان پدید آمد زیرا این منطقه از نظر تاریخی یک کانون نیرومند اسلامی بود. تا پایان سال ۱۹۹۰ و آغاز ۱۹۹۱ گروه‌های اسلامی در داغستان آغاز به شکل‌گیری کرده بودند. پس از آن بود که انتشار مطالب و موضوع‌هایی با جهت‌گیری اسلامی آغاز شد» (هانتز؛ تامس و ملیکیشویلی، ۱۳۹۱: ۹۵). البته ردپای گرایش‌های سلفی در قفقاز شمالی به پیش از ایام مذکور بازمی‌گردد، «شکل‌گیری جماعت وهابی در قفقاز شمالی اغلب با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ گره زده می‌شود، اما در واقع این رویداد به نیمه دهه هفتاد قرن بیستم میلادی بازمی‌گردد؛

^۱. The Islamic Party of Revival (IRP)

^۲. Ahmed-Kadji Akhtaev

^۳. Islamia

^۴. Aka Ilyas

^۵. حیدر جمال، فیلسوف و فعال سیاسی - اجتماعی و صاحب‌نظر اسلامی روس (دورگه جمهوری آذربایجان - روسیه‌ای متولد ۱۹۴۷) که از ۱۹۷۹ در سازمان زیرزمینی «جنبش اسلامی تمامی شوروی» فعالیت داشت. نایب رئیس گردهمایی آستاراخان بود. نکته جالب این است که در حالی که حیدر جمال به‌منزله یک فعال اسلامی شیعه‌مذهب شهرت دارد اما گرایش‌های سلفی وی نیز آشکار است: «هم هواداران و هم منتقدان حیدر جمال بر این توافق دارند که سخنرانی‌ها و آثار وی محمل ترکیب سلفی‌گری و برخی اصول ایدئولوژی شیعی است. لذا گرایش یافتن برخی از شاگردان وی به سلفی‌گری تعجبی را بر نمی‌انگیزاند» (Bekkin, 2012: 382).

^۶. All-Soviet Union Muslim Political Organization

هنگامی که ده‌ها گروه مبلغ اسلامی در روستاهای زمین‌های پست حاشیه ترک - سالوک^۱ ظاهر شدند. آنها به صورت مخفیانه در خانه‌های برخی علمای محلی کلاس‌های قرآن و زبان عربی برگزار می‌کردند. این مدارس زیرزمینی به فعالیت تبلیغی و جذب جوانان بومی می‌پرداخت. دولت شوروی در اوایل دهه هشتاد میلادی مدارس مذکور را بست، اما در دهه نود میلادی برخی از معلمان همین مدارس نظیر بقاء‌الدین کدوف از روستای پروومایسکویه^۲ و احمد حاجی آختایف از روستای کودالی^۳ به امیران سرشناس وهابی تبدیل شدند» (Bobrovnikov, 2001: 29) می‌توان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را زمینه‌ساز علنی شدن تکاپوهایی دانست که پیش‌تر به صورت زیرزمینی در جریان بود. فعالیت‌هایی که به نظر می‌رسد، پیشینه آنها در آسیای مرکزی قدیمی‌تر از قفقاز شمالی بوده است، اما ارتباط میان آنها موجود بوده است چنان‌که در کنگره آستاراخان این مهم علنی شد^۴ و البته نقش موثر داغستانی‌ها در برگزاری کنگره آستاراخان نشانه‌ای از آینده‌ای بود که به زودی شواهدی از آن محقق شد.

در میان اهداف «سازمان سیاسی مسلمانان تمامی اتحاد جماهیر شوروی» مواردی نظیر «احیای معنوی» و «بیداری سیاسی» و ضرورت تحقق حقوق مسلمانان شوروی برای بنا کردن زندگی خود بر پایه قرآن، شایان توجه بود. در اساسنامه این سازمان به آموزش کلیه مسلمانان روسیه بر پایه دین اسلام و ضرورت تربیت رهبران مسلمان معطوف به افزایش توان آنها برای درک جوهر اسلام و پاسخگویی به مسایل حیاتی دنیای معاصر تأکید شده بود. برنامه آختایف از جهات گوناگون یادآور برنامه‌های اخوان‌المسلمین بود. وی با منحرف خواندن صوفی‌ها به تبلیغ اسلام ناب می‌پرداخت و خواستار تبدیل داغستان به یک دولت اسلامی بود. وی در عین حال که جهاد علیه روسیه را رد می‌کرد، تشکیل قفقاز شمالی متحد اسلامی^۵ را در جهت پیشبرد

^۱. Terek - Saluk

^۲. Pervomayskoe

^۳. Kudali

^۴. «در ژوئن ۱۹۹۰ نمایندگان پرشماری از آسیای مرکزی در کنگره تاسیس حزب نوزایی اسلامی تمام اتحاد جماهیر شوروی یا همان (IRP) در شهر آستاراخان شرکت کردند. در ماه‌های بعد شاخه‌های آن در جمهوری‌های تاجیکستان و ازبکستان تاسیس شدند. حزب نوزایی اسلامی تاجیکستان» در اکتبر ۱۹۹۰ اعلام موجودیت کرد و البته بلافاصله فعالیت آن توسط دولتی کمونیستی تاجیکستان ممنوع شد» (Hanks, 2010: 49). البته گزارش هنکس در مورد تقدم و تاخر زمانی تشکیل حزب نوزایی اسلامی در کل شوروی و تاجیکستان با گزارش بروس ویر و کیسریف متفاوت است.

^۵. United Islamic North Caucasus

مطالبه‌های مسلمانان منطقه و کسب خودمختاری سیاسی و اقتصادی بیش‌تر موثر می‌دانست (Bruce Ware & Kisriev, 2015: 96). جایگاه و افکار آختایف، توجه برخی از فرماندهان استقلال طلب چچن را به وی جلب کرد، «رهبران سیاسی چچن آختایف را به‌منزله یک شخصیت مذهبی مهم مورد توجه قرار می‌دادند. آختایف در سازماندهی کنفرانس قفقازی‌ها^۱ معاون زلیم‌خان یانداربی‌یف^۲ و در جنبش ملت اسلامی^۳ معاون مولادی اودوگوف^۴ بود. با دعوت اودوگوف، آختایف ریاست دادگاه شریعت جنبش ملت اسلامی را عهده‌دار شد» (Ibid: 96). رویدادهای مذکور البته بدان معنا نبود که فعالان اسلامی در چچن صرفاً چشم به پیشقراولان داغستانی دوخته باشند، «یکی از گروه‌های اسلامی که در قفقاز شمالی پدید آمد، حزب راه اسلامی (طریق) در چچن بود که در سال ۱۹۹۰ بنیان گذاشته شد و به‌وسیله بسلان گانتامیراف^۵ (قندامیراف) رهبری می‌شد» (هانتر؛ تامس و ملیکی‌شویلی، ۱۳۹۱: ۹۶).

در حالی که رهبرانی نظیر آختایف به ظاهر خواستار تحولات اساسی سیاسی در چارچوب‌های اسلامی ضمن پذیرش ماهیت دوگانه تاریخی اسلامی - ارتدوکس داغستان بودند (Ibid:97) و از جدایی داغستان از فدراسیون روسیه سخن نمی‌گفتند، اعلام استقلال چچن در ۱۹۹۲ و شروع جنگ اول چچن ۱۹۹۴^۶، زمینه‌ساز تبدیل چچن به کانون تحولات سیاسی و عقیدتی در قفقاز شمالی شد. که با رخنه وهابی‌ها در ساختار حاکمیت جمهوری چچن ایچکری^۷ و سپس به‌دست گرفتن قدرت توسط آنها به‌ویژه از جنگ دوم چچن به بعد و تبدیل دولت در تبعید چچن ایچکری به امارت قفقاز و ائتلاف آن با القاعده، نام چچن و چچنی‌ها با افراط‌گرایی و سلفی‌گری در قفقاز گره خورد. دورانی که تاثیر و تاثرات فعالان

1. Caucasian Conference

2. Zelimkhan Yandarbiyev

3. Islamic Nation Movemet

4. Movladi Udugov

5. Bislan Gantamirov

6. جنگ نخست چچن از دسامبر ۱۹۹۴ تا ۳۱ اوت ۱۹۹۶ به طول انجامید. جنگی که در نهایت با بر جای گذاشتن جانباختگان و ویرانی‌های بسیار با امضای توافق و صدور بیانیه مشترکی بین اصلان مسخدوف (نماینده دولت چچن ایچکری و رئیس‌جمهور آتی این جمهوری) و الکساندر لید (دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی روسیه) که به مصالحه خاساویورت مشهور شد، زمینه‌ساز استقلال دوفاکتوی چچن گشت. استقلالی که در نتیجه جنگ دوم چچن و در ماه مه ۲۰۰۰ در عمل خاتمه یافت.

7. Chechen Republic of Ichkeria

وهایی داغستان و چین بر یکدیگر وجوهی علنی‌تر و عمل‌گرایانه‌تر یافت «در دسامبر ۱۹۹۷ «حزب ملت اسلامی» مولادی اودوگوف از چین خواست که داغستان را به این جمهوری ضمیمه کند. شامل باسایف نیز وعده داد که داغستان همسایه را از استعمار روسیه آزاد می‌سازد» (RFE/RL, 1997/12/18). در همان ایام «در دسامبر ۱۹۹۷، بقاء‌الدین کیدوف از قیزیل‌یورت^۱ داغستان به اوروس مارتان^۲ چین رفت.^۳ این نقل مکان به همراه مرگ آختایف در مارس ۱۹۹۸ سبب افزایش وجوه سیاسی و افراطی اندیشه‌ها و رویکردهای وی شد و در ۱۹۹۸ دست به تاسیس «جماعت اسلامی» زد و علیه دولت «کافر» داغستان و با هدف تاسیس خلافت اسلامی در قفقاز اعلام جهاد داد. اقدامی که مورد حمایت شماری از فرماندهان وهایی میدانی چین نظیر شامل باسایف^۴ و اعرابی همچون عبدالرحمان^۵ و ابن الخطاب^۶ که شبه‌نظامیانی تحت عنوان «نیروهای اسلامی حافظ صلح»^۷ را تحت فرمان داشتند، قرار گرفت» (Bobrovnikov, 2001:29). فرماندهانی که با رئیس‌جمهور وقت چین ایچکری، اصلا ن مسخدوف به نزاع برخاسته بودند. سرانجام حمله «بریگاد بین‌المللی اسلامی»^۸ به داغستان تحت فرماندهی شامل باسایف و ابن الخطاب در ۷ اوت ۱۹۹۹ جرقه آغاز جنگ دوم چین و سقوط دولت چین ایچکری در مه ۲۰۰۰ را رقم زد. سال‌های بعد همراه شد با افراطی‌تر شدن جدایی‌طلبان قفقازی با محوریت چینی‌ها و رویدادهای تروریستی بزرگ نظیر گروگانگیری در یکی تئاترهای مسکو با ۱۳۱ کشته غیرنظامی در اکتبر ۲۰۰۲ و گروگانگیری در یک مدرسه در بسلان در سپتامبر ۲۰۰۴ با برجای ماندن دست‌کم ۳۴۴ کشته و حذف یکایک چهره‌های شاخص جنگ اول و دوم چین در داخل و خارج قفقاز توسط نیروهای روسیه (کلاین، ادوارد و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۹) و در نهایت تاسیس امارت قفقاز در سال ۲۰۰۷ و تبدیل شدن آن به مولف القاعده.

^۱. Kizilyurt

^۲. Urus Martan

^۳. در دسامبر ۱۹۹۷، مجلس داغستان فعالیت‌های وهایی‌ها را در قلمرو این جمهوری ممنوع کرد. بسیاری از رهبران وهایی دستگیر شدند، تشکیلات آنها تعطیل و نشریات‌شان بسته شد (Pikington & Yemelianova, 2002: 111).

^۴. Shamil Basayev

^۵. Abd al-Rahman

^۶. Ibn al-Khattab

^۷. Islamic Peace-Making Troops

^۸. Islamic International Brigade

رویدادهای سال‌های اخیر و نشیب امارت قفقاز و برآمدن ولایت قفقاز موتلف داعش، همزمان با تثبیت حکومت رمضان قادراف در چچن و بیرون رانده شدن عمده شبه‌نظامیان بازمانده از امارت قفقاز از خاک چچن و رانده شدن آنها به جمهوری‌های پیرامون و به‌ویژه تشدید تکاپوهای آنها در داغستان و ریاست داغستانی‌ها بر امارت قفقاز^۱ از مارس ۲۰۱۴ به این سو از تحولاتی است که در عین حال که نشان از پاره‌ای کامیابی‌ها در مقابله دولت جمهوری چچن با شبه‌نظامیان سلفی دارد، اما در عین حال حاکی از تطور صورت‌های تهدید و جاب‌آجایی مکانی تکاپوهای این شبه‌نظامیان دارد که وقتی از منظر یک کل به روندهای قفقاز شمالی نگرسته شود با توجه به اشاعه بیش‌تر اندیشه‌های سلفی در میان توده‌های مردم و آمار موجود از شبه‌نظامیان قفقازی در صف معارضان مسلح سلفی دولت‌های سوریه و عراق و نگاهی به فعالیت‌های تروریستی در جمهوری‌های داغستان، اینگوشتیا، کاباردینو بالکاریا و اوستیای شمالی و قره‌چای چرکس، شرایط کنونی مطلوب ظاهر نمی‌شود. به‌ویژه از آن رو که شرایط حاضر گره‌خوردگی بیش‌ازپیش تکاپوهای شبه‌نظامیان قفقاز شمالی را با فعالیت‌های گروه‌های مشابه در گستره‌ای به وسعت آسیای غربی و شمال آفریقا تا جنوب آسیا به نمایش می‌گذارد.

در این نوشتار تلاش شده است با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای به پرسش درباره «مولفه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی برآمدن و گسترش سلفی‌گری در قفقاز شمالی» پاسخ گفته شود. در پاسخ به پرسش فوق مجموعه‌ای از مولفه‌ها تاریخی، فرهنگی و سیاسی قفقاز شمالی پیشینه اسلام و مشخصه‌های سیاسی و مبارزاتی اسلام در قفقاز شمالی، تضعیف نهاد اسلام در دوره شوروی، فضای پساشوروی و تحول نقش‌های کنشگران مذهبی، رد اسلام طریقتی توسط سلفی‌ها، فقدان سیاست منسجم و هماهنگ در قبال سلفی‌گری در قفقاز شمالی، رقابت‌های غیرسازنده علمای مسلمان

^۱ در ۱۸ مارس ۲۰۱۴ کافکاز سنتر (kavkazcenter.com) پایگاه اطلاع‌رسانی امارت قفقاز با اعلام خبر مرگ داکو عمراف، جایگزینی وی با علی‌اصحاب کیکوف، قاضی شرع داغستانی امارت قفقاز را اعلام کرد. واقعیت این بود که مرگ عمراف در ۷ سپتامبر ۲۰۱۳ اتفاق افتاده بود (Fuller, 2014/7/23). این نخستین بار بود که یک غیرچچن بر امارت قفقاز ریاست می‌یافت و نکته جالب این بود که یک عالم سلفی داغستانی فاقد سابقه جنگی شاخص به ریاست امارت قفقاز می‌رسید که به‌منزله میراث‌دار دولت چچن ایچکری، جنگ‌سالاران ریاست آن را بر عهده داشتند. رویدادی که با تداوم ریاست داغستانی‌ها بر امارت قفقاز و سپس ولایت قفقاز نشانه‌ای از محور قرار گرفتن داغستان در دور جدید تحولات جدایی‌طلبانه با محوریت سلفی‌گری در قفقاز شمالی است.

روسیه، رقابت‌های غیرسازنده قومی، پیامدهای جنگ چچن، کشتار علما و متفکران اسلام سنتی و ایران‌زدایی در قفقاز شمالی به‌منزله فرضیه این نوشتار ارائه شده است.

پیشینه اسلام در قفقاز شمالی

اسلام در همان قرن هفتم میلادی و در پی سقوط امپراتوری ساسانی به‌سرعت در جای‌جای امپراتوری فروپاشیده مزبور گسترش یافت و حاکمیت خود را بر بسیاری از مناطق آن از جمله آران (بخش عمده‌ای از جمهوری آذربایجان فعلی) و آرمینیه (ارمنستان فعلی بخشی از آن است) اعمال نمود. آغاز فتوحات در مناطق شروان و ارمنستان و گرجستان از ۲۲ هجری قمری رقم خورد و دامنه فتوحات به سرعت به دربند رسید، اما استقرار مسلمانان در دربند تثبیت نشد. برای مثال در جنگی که سال ۴۱ هجری قمری بین سپاهیان مسلمان و خاقان خزر رخ داد و به شکست مسلمانان منتهی شد و دربند به دست خزران افتاد. در سال ۸۶ هجری قمری ولیدبن عبدالملک خلیفه اموی برادرش مسلمه را به فتح دربند گسیل داشت که وی در نهایت موفق به گرفتن قلعه دربند از خزران شد. هرچند سال‌های بعد از آن همواره مشحون از حملات خزرها و تاراج سرزمین‌های تحت حاکمیت مسلمانان در ارمنستان و شروان بود. (قدسی بادکوبی، ۱۳۸۲: ۵۰-۵۵) مواجه شدن مسلمانان با سدی به نام خزران و کوهستان‌های صعب‌العبور قفقاز، گسترش اسلام در این منطقه را با مانع روبرو و فرآیند اسلامی‌سازی قفقاز شمالی را چند قرن به تعویق انداخت. شمالی‌ترین منطقه تحت تسلط مسلمان‌ها در فتوحات قرون اولیه اسلامی میلادی قلعه دربند^۱ بود. در منابع متقدم تاریخی دوره اسلامی گزارش‌های مفصلی از درگیری‌های نظامی مسلمانان و خزرها و تلفات سنگین وارده بر طرفین موجود است.^۲

روند کند اسلامی‌سازی مناطق قفقاز شمالی با محور قرار گرفتن شهر دربند که در قرن دهم هجری به کانونی تجاری تبدیل شده بود و سکنه مسلمان آن شهرشان را باب‌الجهاد می‌نامیدند؛ از طریق تبلیغ‌های تجار و مبلغان مسلمانی که در منطقه آمدوشد داشتند، ادامه داشت. در قرون یازده و دوازده میلادی ورود ترکان سلجوقی به منطقه این عنصر جدیدالورود

^۱. شهر به طور عمده شیعه‌نشین «دربند» اکنون جزئی از جمهوری داغستان روسیه است.

^۲. درباره فتوحات مسلمانان در قفقاز و به‌ویژه کشاکش‌های آنان با خزرها، عنایت‌الله رضا گزارش شایان توجهی را بر اساس منابع گوناگون ارائه کرده است: «رضا، ۱۳۸۰: ۳۹۸-۴۱۸».

را به مبلغ اصلی اسلام در منطقه بدل کرد. اسلام آوردن برکه، خان اردوی زرین در نیمه قرن سیزدهم میلادی نیز تحول مثبتی در جهت اسلامی سازی قفقاز شمالی بود، اما تحول مهم در دوره تیمور، یعنی قرن چهاردهم میلادی به وقوع پیوست. در این قرن بود که تیمور با ورود به این منطقه، فرآیند اسلامی سازی در قفقاز شمالی را وارد مرحله جدیدی کرد. گسترش اسلام در قفقاز شمالی در قرن های چهاردهم و پانزدهم ادامه یافت. قرن پانزدهم نقطه عطفی در جریان اسلامی شدن قفقاز شمالی بود. از این زمان به بعد این فرآیند بیش تر به وسیله عوامل بومی پیگیری شد. در آغاز قرن شانزدهم میلادی داغستان به مرکز اصلی آموزه های اسلامی در منطقه تبدیل شد. (زلکینا، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۸) از پیامدهای فرآیند فوق الذکر به اسلام گرویدن عمده مردمی بود که همیشه در تصویر تاریخی «جبل الالسنه» (کوهستان زبان ها) شمایل مبهمی از آنان بازتاب یافته بود: آوارها، واینخاها (چچن ها و اینگوش ها)^۱، چرکس ها، آس ها (اوست ها)، دارگین ها، لزگی ها، لک ها و تاباساران ها، روتول ها، تساخورها و... از جمله این اقوام به شمار می آیند.

مشخصه های سیاسی و مبارزاتی اسلام در قفقاز شمالی

یکی از نکته های شایان توجه درباره اسلام در قفقاز شمالی وجه مبارزاتی و مرکزگریز آن است. ماهیتی که در برهه های گوناگون در گرایش های مختلف اسلامی در منطقه بروز یافته است. چه در دوران سلطه جویی تزارها و دوره شوروی در قالب گرایش های متصوفه منطقه و چه در ایام پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در قالب گرایش های سلفی، پدیده ای که جدای از خصلت دینی مردم قفقاز شمالی باید علت ها و دلایل دیگری نیز برای آن جستجو کرد. از موضوع های مهم درباره حضور و گسترش اسلام در قفقاز شمالی، رشد و نهادینه شدن تصوف در این منطقه است.^۲ تکاپوهای دامن دار روسیه برای چیرگی بر قفقاز

^۱. واژه های «چچن» و «اینگوش» از سوی روس ها و در اواخر قرن هفدهم مطرح شد. این نام ها از نخستین نام های روستاهایی که روس ها در این منطقه با آنها روبه رو شدند، چچن - آنول و آنگوش (به زبان روسیه اینگوش) گرفته شده اند. مقام های روس پس از فتح قفقاز شمالی، واینخا را بر اساس لهجه مردم آن به دو دسته چچن و اینگوش تقسیم کردند (زلکینا، ۱۳۹۰: ۳۲). نام محلی چچن ها، «توخجو» است (آکینر، ۱۳۶۶: ۲۱۳). نام محلی اینگوش ها، «گالگای» در اصل نام بزرگترین گروه قبیله ای اینگوش ها است (همان: ۲۴۰).

^۲. عقاید صوفیه سال ها پیش از قرن نوزدهم میلادی در قفقاز شمالی شناخته شده بود. در قرن یازدهم میلادی داغستان جنوبی به یکی از مراکز مهم عرفان تبدیل شد... خانقاه های تصوف (که دست کم یکی از آنها تا سال ۱۱۵۰ باز بود) و مدرسه نظامیه در

شمالی از اواخر قرن هجدهم میلادی با شروع جدی عملیات نظامی امپراتوری تزاری در این منطقه از ۱۷۸۳ شروع شد.^۱ در سال ۱۷۸۵ یکی از شیوخ نقشبندی^۲ به نام شیخ منصور آشورمه‌ای که یک چچن بود رهبری مقاومت‌های گسترده کوه‌نشینان قفقاز شمالی در برابر پیشروی قوای روسیه تزاری را عهده‌دار شد. پس از اسارت شیخ منصور، غازی محمد و سپس حمزه بیگ و در نهایت شیخ شامل^۳ (از ۱۸۳۴ تا ۱۸۵۹) رهبری مبارزات اقوام قفقاز شمالی در برابر سلطه روسیه تزاری را بر عهده گرفتند (کلاین و دیگران، ۱۳۸۸: ۳). سرکردگی مبارزات توسط شیوخ نقشبندی نقش مهمی در تحکیم جایگاه و رواج تصوف در بین مسلمانان قفقاز شمالی ایفا کرد. تصوفی که با جهاد تلفیق شده بود و در قالب مبارزه با نیروی استیلاگر یا کافر جلوه‌گر می‌شد. نوک پیکان تکاپوهای این صوفیان که جنبه جهادی و غزایی داشت، دست کم تا نیمه قرن نوزدهم میلادی به سمت روس‌ها بود. با توجه به تسلیم شدن شیخ شامل در سال ۱۸۵۹ میلادی یعنی ۳۳ سال پس از انعقاد قرارداد ترکمانچای (در سال ۱۸۲۶ میلادی)، می‌توان نتیجه گرفت که سال‌ها پس از این که صفحات جنوبی قفقاز به طور رسمی به روسیه ضمیمه شده بود درگیری‌های جدی در قفقاز شمالی تداوم داشت و حتی چنان که در ابتدا اشاره شد، تحت تاثیر اصالت مبارزه و سلحشوری کوه‌نشینان قفقاز، الهام‌بخش برخی از بزرگ‌ترین نویسندگان و شعرای روس شد که نمونه آن در کتاب حاجی مراد تولستوی روایت شده است (تولستوی، ۱۳۱۰).

یکی از مشخصه‌های اسلام در منطقه قفقاز شمالی برخورداری کم‌تر آن از کانون‌های تولید و نشر فقه و علوم دینی در مقایسه با مناطق پیرامونی نظیر ایران، عثمانی و فرارودان بوده

تساخور که از قرن یازدهم تا اواخر قرن سیزدهم (۱۲۹۵) فعالیت می‌کرد به مراکز آموزش‌های عرفانی تبدیل شدند. احتمال دارد گسترش ابتدایی باورهای تصوف در داغستان جنوبی با حکومت سلجوقی در کشور همسایه، ایران هم‌زمان بوده باشد. در ایران آن دوران تصوف با زندگی اجتماعی و عمومی بر پایه اسلام درهم آمیخته بود (زلکینا، ۱۳۹۰: ۷۸).

^۲. پیش‌ترها و به‌ویژه در دوره پتر اول اقداماتی برای پیشروی در قفقاز شمالی از جمله داغستان و چچن انجام شده بود. لشکرکشی پتر در ۱۷۲۲/۱۱۳۵ انجام شد. پتر مدتی را در سرزمین چچن‌ها گذراند و موقعیت قزاق‌ها را در امتداد رود تریک تقویت کرد اما سرانجام، با تحمل شکست از کوه‌نشینان قفقاز، مجبور به عقب‌نشینی شد. لشکرکشی پتر، در عین حال هم‌زمان با افول قدرت صوفیان در ایران بود (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۱۲).

^۳. آشورمه در حافظه عمومی مردم قفقاز شمالی نخستین امام نقشبندی شناخته می‌شود. بعدها تقریباً همه کارشناسانی که مقاومت اسلامی در قفقاز شمالی را مطالعه کردند این ادعا را تایید کردند، اگرچه باید دانست که نمی‌توان با اطمینان شیخ منصور را امامی نقشبندی خواند (زلکینا، ۱۳۹۰: ۹۰).

^۴. شامل نیز همانند غازی محمد و حمزه بک از قوم آوار بود (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۳۴).

است. البته این امر را نباید به معنای فقدان مدارس دینی در شهرها و مراکز جمعیتی قفقاز شمالی دانست که در عمل چنین نبوده و منابع و گزارش‌های تاریخی موید وجود مدارس اسلامی فعال در این مناطق از قرن شانزدهم میلادی به بعد است (زلکینا، ۱۳۹۰: ۵۸)، اما مسأله اهمیت و اعتبار و گستره فعالیت این مدارس است که طبعاً در مقایسه با مدارس فرارودان ضعیف‌تر بوده است، اما فارغ از اثرگذاری نبوده‌اند چنان‌که شماری از چهره‌های مبارز مذهبی قفقاز شمالی در دوران مبارزه با توسعه‌طلبی تزاری در منطقه، تحصیلات خود را در این مدارس گذرانده بوده‌اند.^۱ و لو این‌که آموزه‌های صوفیانه خود را نزد اساتیدی خارج از مدارس مزبور فراگرفته بودند.^۲ مجموعه‌ای از عوامل از جمله زمینه‌های مساعد فرهنگی زمینه‌ساز اشاعه تصوف بالاخص حلقه نقشبندی در قرن هجدهم^۳ و نوزدهم میلادی در قفقاز شمالی شد. (همان: ۱۳۳) خاستگاه تصوف نقشبندی و چهره‌های شاخص سلسله‌نسب شیوخ نقشبندی و ثبت بسیاری از آرا و حکایت‌های مربوط به ایشان به زبان فارسی نشان از پیوندهای انکارناپذیر تصوف نقشبندی در قفقاز شمالی با ایران دارد. شواهد حاکی از آن است که تصوف نقشبندی پس از تطوراتی که در آسیای مرکزی و هند از سرگذراند با واسطه‌ای از منطقه کردنشین سلیمانیه از طریق صفحات شمالی ارس به قفقاز شمالی راه یافته است. البته باید توجه داشت که برخی از پژوهشگران پیشینه تصوف در قفقاز را به قرون یازدهم میلادی نسبت داده و تحت تاثیر جریان‌های کلی مذهبی حاکم بر ایران می‌دانند. وجود چهره‌هایی نظیر ابوبکر الدربندی موید چنین فضا و ارتباط‌هایی است. (همان: ۱۰۹-۱۴۱) در مورد ارتباط‌های شیوخ مبارز نقشبندی با قدرت‌های پیرامونی نیز تاکید روس‌ها بر وجود ارتباط‌های قوی میان این چهره‌ها و سلاطین عثمانی بوده است و آنها را مزدوران عثمانی

^۱. [منصور اشورمه] در بیست سالگی برای ادامه تحصیلات به داغستان که در آن روزگار از حوزه‌های معروف مطالعات اسلامی بود، رفت و در کسوت «ملا» به ده خود بازگشت (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۱۵). [غازی محمد] در ۱۰ سالگی برای فراگیری زبان عربی و قرآن به روستای کارانای در شمخالات فرستاده شد و پس از تکمیل آموزش مقدماتی به دیگر مراکز آموزشی داغستان رفت و نزد چند عالم داغستانی به تحصیل علوم دینی پرداخت (زلکینا، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

^۲. غازی محمد ابتدا تحت تاثیر خصومت استادش، سعید هراکانی با نقشبندی‌ها، نسبت به آنها و آموزه‌های‌شان مشکوک بود، با این‌حال نتوانست در برابر وسوسه دیدار شیوخ مشهور نقشبندی مقاومت کند (زلکینا، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

^۳. در قرن هجدهم و با تلاش طریقت بزرگ و معتبر صوفیان نقشبندی، چچنیا به دژ مستحکمی برای اسلام در شمال قفقاز تبدیل شد (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۲۸).

معرفی می‌کرده‌اند^۱، امری که دست‌کم در جنگ روانی مسکو علیه مقاومت کوه‌نشینان قفقاز شمالی در فضای داخلی روسیه مصرف داشته است.

به هر روی تردیدی وجود ندارد که روند سیاسی شدن تصوف نقش‌بندی که از زمان خواجه عیبدالله احرار در قرن پانزدهم میلادی آغاز شد (نوشاهی، ۱۳۸۰) و یکی از وجوه جهادی خود را در مبارزه‌هایی که شیخ شامل به نماد آن بدل شد به نمایش گذاشت، با شکست مقاومت کوه‌نشینان قفقاز شمالی صدمه‌ای بزرگ را متحمل گشت. با اسارت شیخ شامل در ۱۸۵۹ ضربه جبران‌ناپذیری بر پیکره مقاومت اقوام قفقاز شمالی در برابر سلطه‌جویان روس وارد آمد و با استیلای روس‌ها بر مناطق چرکس‌نشین غرب قفقاز در ۱۸۶۴ تصرف کامل منطقه توسط روس‌ها محقق شد^۲، اما مبارزه‌های پراکنده هیچ‌گاه پایان نیافت و در بزنگاه‌هایی نظیر انقلاب ۱۹۰۵ میلادی در روسیه، نخبگان قفقاز شمالی نیز همانند همتایان خود در ولگای میانی و قفقاز جنوبی تکاپوهای زیادی در مواجهه با قدرت استیلاگر تزاری به انجام رساندند، البته نقطه عطف مهم در تاریخ منطقه با وقوع انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ و پیروزی بلشویک‌ها رقم خورد. رویدادی که ضمن آن‌که نشانگر تداوم رهبری شیوخ صوفی در تکاپوهای استقلال‌طلبانه مردم قفقاز شمالی بود به سرکوب آنها نیز منجر شد.

در اوت ۱۹۱۷ کنگره رهبران مسلمان که در آندی^۳ برگزار شد، دو شیخ نقش‌بندی به نام‌های اوزون حاجی^۴ و نجم‌الدین هاتسا (گاتسینسکی)^۵ را به‌عنوان امامان چچن و داغستان

^۱. عثمانی‌ها در عین حال که قیام منصور اشورمه علیه روس‌ها را هم‌سو با علایق سیاسی و نظامی خود علیه روسیه یافتند، اما در عین حال بدگمانی‌هایی نیز نسبت به قیام وی داشتند. به‌ویژه این‌که وی را مانع از اطاعت چرکس‌ها از دولت عثمانی می‌دیدند. از این‌رو، ضمن آن‌که ارتباطاتی با وی برقرار کردند، اما اتحاد موثری بین آنها علیه روس‌ها پدید نیامد (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۱۸-۲۱). الگویی که کمابیش در مورد سایر رهبران قیام‌های قفقازی‌ها علیه روسیه نظیر غازی محمد و یا شیخ شامل با علت‌ها و دلایلی مشابه و یا مختلف تکرار شد.

^۲. در ۲۵ اوت ۱۸۵۹، شامل امام داغستان و رهبر قبایل قفقاز شمالی پس از ربع قرن رهبری نبردهای تلخ مبارزان این منطقه علیه کلونیزاسیون روسی در نهایت تسلیم روس‌ها شد. با وجودی‌که قفقاز غربی تا ۱۸۶۴ به‌طور کامل به انقیاد روس‌ها درنیامد، به اسارت درآمدن شامل چیرگی روس‌ها را بر باقیمانده قبایل مبارز کوهستانی که از سازماندهی مناسبی نیز برخوردار نبودند، تضمین نمود. تردیدی وجود ندارد که در آن دوران این اتفاق یک نقطه اوج نظامی و روانی در سلسله تکاپوهای ۴۳ ساله روسیه برای ضمیمه ساختن قفقاز شمالی به خاک این امپراتوری بود (Barret, 1994: 353).

^۳. Andi

^۴. Uzun Haji

^۵. Najmuddin Hotso (Gotsinsky)

انتخاب کرد.^۱ کنگره مذکور احیای شریعت و اخراج اشغالگران روس را به تصویب رساند. تا پایان ۱۹۱۷ سپاهی بالغ به ده هزار نفر برای آزادسازی بخش‌هایی از قلمرو کوهستان قفقاز تشکیل شد. روس‌ها و قزاق‌ها^۲ به مقابله برخاستند و به شهر گروزنی حمله کردند و شیخ آرسانوف^۳ و همراهان آن که جهت مذاکره با آنها گسیل شده بودند را به قتل رساندند. در سپتامبر ۱۹۱۹، کاباردیا، اوستیا، چچن و داغستان بیانیه تشکیل کشور مستقل تحت عنوان امارت قفقاز شمالی تحت ریاست اوزون حاجی را صادر کردند. دولتی که با بلشویک‌ها علیه ملی‌گرایان روس متحد شده بود. بلشویک‌ها در ازای این اتحاد، دولت مذکور را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته و وعده خودمختاری کامل و احیا شریعت و عادات را به امارت قفقاز شمالی داده بودند. لشکر پنجم به فرماندهی نیکلای گیکالو^۴ تحت فرمان اوزون حاجی قرار گرفت و موفق به شکست نیروهای دنیکین در پاییز ۱۹۱۹ شد. درگیری بهترین نیروهای دنیکین در کوهستان قفقاز زمینه‌ساز پیروزی بلشویک‌ها در نبرد سرنوشت‌ساز مسکو شد. عقب‌نشینی نیروهای دنیکین از قفقاز در فوریه ۱۹۲۰ تداوم حیات امارت قفقاز شمالی در ماه‌های بعدی را سبب شد. اوزون حاجی در مارس ۱۹۲۰ در نود سالگی درگذشت. در ماه‌های بعد و پس از موفقیت بلشویک‌ها در اعمال سلطه خود بر گرجستان و جمهوری آذربایجان و ارمنستان، روابط آنها با امارت قفقاز شمالی به سردی گرایید. در اوت ۱۹۲۰ سعید بک^۵، نوه شیخ شامل و هاتسا قیامی را در چچن - اینگوش و داغستان به راه انداختند. رویارویی ده هزار قفقازی با سلاح‌های ابتدایی با چهل هزار نیروی مجهز ارتش سرخ نبردی نابرابر بود. در اواخر مه ۱۹۲۱ بلشویک‌ها وارد گیداتل^۶ در داغستان شدند. بعد از شکست ارتش سفید در سپتامبر ۱۹۲۱، کمونیست‌ها قفقاز شمالی را به اشغال خود درآورده و ضمن خلف وعده‌های خود به حیات امارت قفقاز شمالی پایان دادند. شورش‌های پراکنده کوه‌نشینان در ۱۹۲۵ سرکوب قطعی شد (Jaimoukha, 2005: 53-54). در واقع، سرنگونی

^۱ جنگ داخلی ۱۹۱۸-۱۹۲۰ سبب انشقاق در صفوف مسلمانان قفقاز شمالی از جمله داغستان شد. چنان‌که یک جناح آنها به رهبری شیخ نجم‌الدین گاتسینسکی (پنجمین امام داغستان) به حمایت از نیروهای ژنرال دنیکین برخاستند و سایرین در صف بلشویک‌ها قرار گرفتند (Roshchin, 2006: 1).

^۲ Cossacks

^۳ Sheikh Arsanov

^۴ Nikolai Gikalo

^۵ Said Bek

^۶ Gidatl

حکومت تزاری که در اوان آن امیدهایی را برای اقوام تحت سلطه امپراتوری در جهت استقلال و یا کسب خودمختاری بیش‌تر پدید آورده بود در مدت کم‌تر از یک دهه به ناامیدی بدل شد و آنچه در قفقاز شمالی رخ داد با محوریت چهره‌های دینی بود. خلاف آنچه که در تحولات قفقاز جنوبی در شکلگیری «جمهوری فدراتیو دموکراتیک ماورای قفقاز»^۱ و سپس تشکیل سه کشور گرجستان و ارمنستان و جمهوری آذربایجان رخ نمود و محوریت با سیاستمداران و روشنفکران متجدد بود.

گفتنی است که در سال‌های بحرانی ۱۹۱۷ تا تثبیت سلطه شوروی بر قفقاز شمالی اختلاف نظری میان علمای اسلامی در همکاری و عدم همکاری با بلشویک‌ها ظاهر شد. شیوخ مسلمانی که به همکاری با بلشویک‌ها روی آوردند در عمل به یاری آنها در برابر مخالفان مسلمان پرداختند، اما همین همکاری‌ها بعدها رنگ تقابل به خود گرفت و بلشویک‌ها که موفق به سرکوب مخالفین خود اعم از ارتش سفید و مسلمانان ناراضی شده بودند به مقابله با اسلام و عموم علمای مسلمان پرداختند. این‌گونه بود که نادرستی تحلیل و ارزیابی شیوخ سرخ مبنی بر تصمیم به همکاری و همسویی با بلشویک‌ها مشخص شد و البته کار از کار گذشته بود (Marshall, 2010: 136-137). البته نباید آن دسته از علمای مسلمان که با بلشویک‌ها همراه شدند را به ساده‌لوحی محض متهم کرد. آنها وعده‌ها و شعارهایی را شنیده بودند که ظاهری فریبنده داشت. برای مثال لنین در بیانیه خود در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷ چنین گفت، «مسلمانان روسیه... تمامی شما که مساجد و نمازخانه‌های‌تان ویران شده است، شما که باورها و آداب و رسوم‌تان توسط تزارها و ستم‌پیشگان روسیه پایمال شده است، نهادهای ملی و فرهنگی‌تان برای همیشه آزاد و مصون خواهد بود. حقوق‌تان را بدانید، همانند تمامی مردم روسیه، تحت حفاظت قدرتمند انقلاب هستید» (Crouch, 2006). استالین نیز در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۰ در «کنگره خلق داغستان» که در «تمرخان شوره»^۲ گفت: «داغستان باید طبق رسوم و خصایص ملی خودش اداره شود و «حکومت شوروی، «شریعت» را مانند سایر قوانینی که میان ملت‌های دیگر روس رایج است معتبر و رسمی می‌داند.» (فون اشتاکل برک، ۱۳۵۸: ۵۲)

^۱. Transcaucasian Democratic Federative Republic

^۲. نام قدیمی شهر بویناکسک (Buynaksk) در داغستان.

تضعیف نهاد اسلام در دوره شوروی

سیاست اسلام‌زدایی و اسلام‌ستیزی شوروی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. «پس از آن‌که استالین در نیمه دوم دهه بیست قرن بیستم قدرت را قبضه کرد، سیاست مذهبی وی تغییر کرد. مساجد تعطیل یا تبدیل به انبار شدند. رهبران مذهبی اعدام شدند، مدارس مذهبی تعطیل شدند و وقف ملغا شد.^۱ برخوردها با مردم عادی که از قوانین ضد مذهبی عدول می‌کردند نیز بسیار جدی بود.^۲ مداراهای مقطعی که در دوره اتحاد جماهیر شوروی در قبال اسلام صورت گرفت نیز همواره متأثر از مولفه‌ها و مصلحت‌هایی بود که پس از رفع موارد مذکور سیاست پیشین در پیش گرفته می‌شد. تساهل‌آمالی از سوی استالین در قبال ادیان از جمله اسلام در خلال جنگ دوم بین‌الملل و سخت‌گیری‌های خروش‌چف در مقابله با مسلمانان را باید مصداق این نوسان‌ها دانست. در نتیجه کاهش سختگیری استالین در قبال ادیان و از جمله اسلام به‌هنگام جنگ دوم بین‌الملل در ۱۹۴۳ ادارات مسلمانان آسیای مرکزی، قزاقستان و قفقاز تاسیس شدند (Smorodinskaya & others, 2007: 653).

درباره ابعاد ویرانی زیرساخت‌های مذهبی در دوران اتحاد جماهیر شوروی، داغستان ارائه یک مثال گویا است، داغستان پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دارای بیش از ۱۷۰۰ مسجد معمولی و ۳۵۶ مسجد جامع بود. علاوه بر این‌ها، در آن دوران بیش از ۲۵۰۰ ملا و قاضی در ۷۶۶ مدرسه در حال تدریس بودند. در دوره شوروی بیش‌تر مساجد و مدارس تعطیل و ویران شدند و بسیاری از علمای مسلمان مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند.^۳ در آن دوره آموزش زبان

^۲. به محض این‌که کنترل حکومت بر سرزمین‌های اسلامی مسلم شد یک‌باره رنج راضی نگه داشتن مردم را از خود برداشت و برای ریشه‌کن ساختن اسلام به یک مبارزه حساب‌شده علنی پرداخت. مساجد، مکتب‌ها و مدارس دینی فراوانی را بست و علما را توقیف و تبعید نمود (به‌خصوص در خلال تصفیه‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸) و محاکم شرعی را ملغی کرد و سرانجام اعلام شد که روز جمعه دیگر روز تعطیل مسلمانان نیست. این اقدام‌ها نفوذ علمای دین را تضعیف کرد و با ایجاد مانع از برگزاری مراسمی که اسلام بر مسلمین واجب می‌کند نسل جوان را از پرورش یافتن با روح اسلامی باز داشتند (فون اشتاکل برک، ۱۳۵۸: ۵۲).

^۳. نمونه این سختگیری‌ها در عرصه عمومی را می‌توان در این گزارش مشاهده کرد: «در ۱۹۳۰ ده کشاورز مسلمان در استان اولیانوفسک (Ul'ianovsk) که به‌صورت علنی عید قربان را جشن گرفته بودند اعدام شدند و دیگر شرکت‌کنندگان در مراسم نیز به اردوگاه‌های کار اجباری تبعید شدند» (Tuna, 2015: 237).

^۱. جدای از برخوردهای بلشویک‌ها با علمای اسلامی در دهه نخستین تشکیل اتحاد شوروی، در جریان تصفیه‌های استالینی در دهه سی قرن بیستم، شمار زیادی از قربانیان از متفکران و علمای مسلمان بودند: «یکی از منابع شمار علمای مسلمان که در تصفیه‌های استالینی جان‌شان را از دست دادند، سی هزار نفر تخمین می‌زند» (Ibid: 237-238).

عربی و انجام فعالیت‌های مذهبی ممنوع شد. در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن بیستم میلادی حیات مذهبی جان دوباره‌ای گرفت. در ۱۹۸۷ میلادی در محدوده داغستان ۲۷ مسجد فعال وجود داشت» (Roshchin, 2004: 3). گفتنی است که این مساجد، فعال در چارچوب اسلام رسمی در داغستان بوده‌اند. اسلام رسمی که توسط علمای مورد تأیید ادارات دینی چهارگانه در اتحاد جماهیر شوروی فعال بوده است؛ در دهه هشتاد قرن بیستم چهار مرکز دینی دولتی در تاشکند (آسیای میانه و قزاقستان)، اوا (شوروی اروپایی و سیبری)، ماخاچ قلعه (قفقاز شمالی و داغستان) و باکو (ماورای قفقاز) فعال بودند (آکینر، ۱۳۶۶: ۴۹-۵۱) و بدین‌گونه شرایط بحرانی اسلام در شوروی حتی پس از کاهش سختگیری‌های حاکمیت و در دهه هشتاد قرن بیستم میلادی مشخص می‌شود، «مشکل بتوان تصور کرد که چگونه «اسلام رسمی» می‌تواند با ۴۰۰-۵۰۰ مسجد معمور - یعنی برای هر نود هزار مسلمان یک مسجد - و دو مدرسه با حدود شصت نفر طلبه و یک نشریه دینی... از پس رفع حداقل حواج معنوی مسلمان‌ها برآید» (بنیگسن و براکس‌آپ، ۱۳۷۰: ۱۲۷).

با توجه به آن‌چه در مورد وضعیت اسلام در چارچوب ضوابط اتحاد جماهیر شوروی بیان شد می‌توان ارزیابی‌ای از شرایطی که تصوف در آن به‌منزله تهدید علیه حاکمیت محسوب می‌شد حاصل نمود. اسلام صوفیانه در دوره شوروی با عنوان «اسلام متوازی»^۱ و یا «اسلام غیررسمی» مورد هجمه و تعقیب بود. علت این رویکرد نظام شوروی نیز تاریخچه مبارزاتی تصوف در روسیه^۲ و توانمندی و قابلیت آن در تداوم دادن به حیات اسلام به‌شکل زیرزمینی و خارج از نظارت دستگاه حاکمیتی شوروی بود. «در منابع شوروی از طریقت‌های صوفی به‌عنوان «نیروهای ارتجاعی خطرناک، متعصب، ضد شوروی، ضد سوسیالیست و ضد روسی» یاد می‌شود. با این‌حال کارایی و پویایی آنها را نیز اذعان دارند» (بنیگسن و براکس‌آپ، ۱۳۷۰: ۱۲۹). لذا در دوره شوروی صوفیان در مقابل نمایندگان اسلام رسمی که تحت مدیریت نظام حاکم قرار داشتند تعریف می‌شدند و فعالیت فرقه‌های صوفی ممنوع بود.

^۱. Parallel Islam

^۲. از دیرباز - قرن‌های دوازده و سیزده - تنها طریقت‌های بنیادگرای صوفی به نحوی موثر در مقابله با «کفار» - قراختایی و مغول - برآمده‌اند. در قرون هجده و نوزده همین طریقت‌ها با مهاجمین روس به پیکار برخاستند و در سال‌های دهه ۲۰ میلادی نیز با نظام شوروی مبارزه کردند. از بدو پیروزی بلشویک‌ها نیز تنها مقاومت سازمان‌یافته‌ای که در سرزمین‌های مسلمان‌نشین در برابر مقامات شوروی به عمل آمده است، از سوی طریقت‌های صوفی بوده است (بنیگسن و براکس‌آپ، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

این در حالی بود که فرقه‌های صوفیانه نقشبندیه، شاذلیه و قادریه، چه در بین مسلمانان داغستان با اکثریت شافعی مذهب و چه مسلمانان چچن با اکثریت حنفی مذهب^۱، بیش‌ترین عمق و پیرو را داشتند. در نتیجه فشارها و محدودیت‌های وارد شده از سوی حکومت شوروی، شیوخ صوفی یا از فعالیت دست شستند و یا به فعالیت‌های زیرزمینی روی آوردند (Roshchin, 2004: 4) و هر چند که «تداوم و استمرار اسلام به‌مثابه یک دین و یک شیوه زندگی در اتحاد جماهیر شوروی، تنها در نتیجه فعالیت‌های مستمر صوفیه میسر گشت» (بنیگسن و براکس‌آپ، ۱۳۷۰: ۱۲۸)، اما واقعیت این بود که در نتیجه آزار و تعقیب‌های صورت گرفته علیه طریقتی‌ها در دوره شوروی، نهاد تصوف در قفقاز شمالی به‌شدت تضعیف شد (Borbovinkov, 2001: 29). در اواخر حیات شوروی ممانعت‌ها در برابر تکاپوهای صوفیان کاهش یافت، اما ترمیم صدمه‌های وارد شده بر نهاد تصوف نیز همانند نهاد اسلام رسمی امکان‌پذیر نبود و برای نمونه هنگامی که در فضای پساشوروی زمینه حضور طریقتی‌ها در عرصه فعالیت‌های سیاسی در سطوح بالای حاکمیتی به‌ویژه در چچن و داغستان فراهم شد^۲ نهاد تصوف نه تنها به لحاظ برخورداری از سازمان و شمار قابل اتکای چهره‌های شاخص در مضیقه بود و به‌واسطه تلاقی با قدرت سیاسی و اقتصادی درگیری روزافزونی در رقابت‌های قومی و معضلاتی نظیر فساد یافت، بلکه خود را با مشکلاتی بغرنج به‌مثابه پیامدهای صدمه‌های وارده شده در دوره شوروی مواجه دید: «در دوره شوروی تداوم زنجیره‌ی صوفیان، مسأله‌ی جانشینی و واگذاری اجازه تبلیغ که «اذن» نام داشته و از شیخ^۳ به شاگردان برجسته انتقال می‌یافت نیز در خفا و محرمانه صورت می‌گرفت. در نتیجه در بسیاری از موارد، این امر مهم در حضور شاهدان کم‌شمار و یا بدون حضور شهود به انجام

^۱ در میان اقوام قفقاز شمالی، چچن‌ها، آدیغه‌ها، آبازی‌ها و قره‌چای‌ها، حنفی مذهب هستند (منفرد و بیات، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

^۲ «جوامع صوفی در دوره اتحاد شوروی تحت تعقیب و آزار قرار داشتند اما در دهه نود قرن بیستم میلادی، دوره احیای حیات دینی، شرایط عوض شد و با طریقتی‌ها به‌مثابه متحد در مقابله با جنبش‌ها و سازمان‌های مستقل اسلامی که تهدید محسوب می‌شدند، رفتار شد» (Falkowski, 2016: 3). همان چیزی که یکی از زمینه‌های درگیری وهابی‌ها با متصوفه است، چنان که وهابی‌ها در تبلیغ‌های‌شان صوفیان همکار با حکومت را به همدستی با کفار محکوم می‌کنند (Borbovinkov, 2001: 29).

^۳ در سلسله مراتب صوفیان در قفقاز شمالی، رهبران روحانی «شیخ» یا «استاذ (Ustaz)» نامیده می‌شوند (Falkowski, 2016: 1).

می‌رسید. پیامد این رویه سربرآوردن شمار زیادی از شیوخ در دهه‌ی نود قرن بیستم میلادی بود که هر یک، دیگری را به عدم دارا بودن اذن (اجازه) و تقلب در استفاده از عنوان شیخ متهم می‌کردند و در بیش‌تر موارد شیوخی که ادعا می‌شد که اذن از سوی آنها صادر شده نیز در قید حیات نبودند تا با مراجعه به آنها حقیقت آشکار شود» (Roshchin, 2006: 4). به این‌صورت دعوا بر سر قدرت و مشروعیت در میان شیوخ صوفی نیز به معضلی مهم و تاثیرگذار تبدیل شد. به‌ویژه آن‌جا که در محیط متنوع قومی قفقاز شمالی و بالخصوص داغستان، این دست رقابت‌ها به کشاکش‌ها و پیشینه‌های قومی نیز گره می‌خورد. پدیده‌ای که آشکارا در مقابل آموزه‌های اسلامی و قرآنی قرار دارد.

در تضعیف نهاد اسلام در اتحاد جماهیر شوروی و از جمله قفقاز شمالی در نگاهی عام، از میان بردن بسیاری از منابع و کتاب‌های اسلامی^۱ و یا از دسترس عموم خارج نمودن آنها^۲ و رویکردهایی نظیر تغییر الفبا^۳ و قطع ارتباط مردم با منابع و میراث مکتوب مذهبی‌شان را نیز باید مورد توجه قرار داد. مسأله‌ای که پیامدهای آن در دوره پسا شوروی نیز تداوم یافت. به این‌صورت جای تعجب نیست، اگر چنین ارزیابی و پیش‌بینی در دهه هشتاد قرن بیستم در مورد وضعیت و چشم‌انداز اسلام در شوروی صورت گرفته باشد، «اسلام شوروی به‌رغم دستاوردهای فنی و فکری چشمگیرش، در پی سال‌ها پیروی اجباری از مارکسیسم راکد و کساد روس چنان از تاب و توان افتاده است که از لحاظ سیاسی هیچ جذابیتی برای مسلمان‌های خارج ندارد، بلکه بر عکس این مسلمانان شوروی هستند که در معرض نفوذ اندیشه‌های رادیکال (و شاید تروریسم سیاسی و شیوه‌های چریکی) رایج در خاورمیانه قرار دارند» (بنیگسن و براکس‌آپ، ۱۳۷۰: ۱۹۶).

^۱ نگارنده در سفر به ماخاچ‌قلعه و دیدار از قبرستان ایرانیان این شهر مطلع شدم که در محوطه قبرستان زمین مسجدی که در ایام شوروی ویران شده است قرار دارد و در کنار مسجد چاهی قرار داشته که شماری از مسلمانان در دوره اسلام‌زدایی بلشویک‌ها قرآن‌ها و کتاب‌های مذهبی‌شان را در چاه مزبور پنهان کرده بودند. مثالی که در بسیاری از دیگر نقاط مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی مشابه آن رخ داده بوده است.

^۲ هم‌اکنون مسکو و سن‌پترزبورگ آرشیوهای عظیمی دارند که بخش عمده‌ای از آن، همین کتاب‌هایی است که در دوره بلشویکی از مناطق مسلمان‌نشین جمع‌آوری شد.

^۳ خط ابتدا از عربی به لاتین و بعد به سیریلیک تغییر پیدا یافت.

فضای پسا شوروی و تحول نقش‌ها

واقعیت جاری در رقابت‌های مذهبی در دوره پسا شوروی در قفقاز شمالی را می‌توان در جابه‌جایی نقش بخش‌هایی از طریقتی‌ها از جایگاه اسلام متوازی یا غیررسمی به اسلام رسمی و برخورداری از موقعیت حاکمیتی و تلاش آگاهانه سلفی‌ها برای تثبیت جایگاه خویش در نقش دین غیررسمی و متوازی در عین نهادسازی^۱ و اهتمام به رخنه در ارکان دولتی نهادهای اسلامی برای ارتقای سطح مصونیت‌شان و در عین حال تداوم ارتباط‌های بخش‌های افراطی آنها با جریان‌های کلان افراط‌گرای سلفی در سطح بین‌المللی ترسیم کرد. نگاهی به شاخص‌ترین چهره‌های صوفی و سلفی قفقاز شمالی در حال حاضر گویای این شرایط است، «مشهورترین رهبران سلفی داغستان عبارت از اسرافیل احمدنابی‌یف^۲ (ابوعمر ساسیتلینسکی^۳ که در حال حاضر در ترکیه یا لبنان است)، نادر مدتوف^۴ (نادر ابوخالد در حال حاضر در سوریه برای داعش می‌جنگد) و محمدنابی سیلدینسکی^۵ هستند. پرمخاطب‌ترین وعاظین اینگوشتیا، حمزه چوماکوف^۶ و عیسی تسچوئف^۷ در مقابل رهبران نظیر، صوفی صلاح مژی‌یف^۸ (مفتی چچن)، احمد عبدالله‌یف^۹ (مفتی داغستان)، عیسی خامخوئف (مفتی اینگوشتیا)، محمدرسول سعادویف^{۱۰} (امام جماعت مسجد مرکزی ماخاچ‌قلعه) و شیوخ داغستانی بدرالدین قادراف^{۱۱} و قاضی محمد رابادانوف^{۱۲}» قرار دارند (Falkowski, 2016: 2). ملاحظه می‌شود که رهبران صوفی ریاست نهادهای دولتی دینی را در منطقه بر عهده دارند، پدیده‌ای که با وجود

^۱ در داغستان هم صوفیان و هم سلفی‌ها رهبران و موسسات مختص به خود را دارند. برای نمونه تشکیلات موسوم به «شورای علمای اهل سنت و جماعت» سلفی‌های داغستان را رهبری می‌کند. در مقابل صوفیان مدیریت ادارات روحانی مسلمانان در هر یک از جمهوری‌های قفقاز شمالی را در دست دارند. آنها مساجد، کمپانی‌ها، دادگاه‌های شریعت، خیریه‌ها، رسانه‌ها (شامل رسانه‌های اجتماعی) و در اغلب موارد گروه‌های مسلح مختص خود را دارا می‌باشند (Falkowski, 2016: 2).

^۲ Israpil Ahmednabiyev

^۳ Abu Umar Sasitlinsky

^۴ Nadir Medetov

^۵ Muhammad Nabi Sildinsky

^۶ Khamzat Chumakov

^۷ Isa Tsechoev

^۸ Salakh Mezhiyev

^۹ Ahmad Abdullaev

^{۱۰} Muhammadrasul Saaduev

^{۱۱} Badrudin Kadyrov

^{۱۲} Ghazi Magomed Rabadanov

تفاوت‌های دیدگاه‌ها در رئوس حاکمیت این جمهوری‌ها در قبال برخورد با صوفیان و سلفی‌ها، می‌تواند نشانگر یک اراده کلان در سطح حاکمیتی فدراسیون روسیه در سیاست مذهبی آن و حمایت از اسلام سنتی در قفقاز شمالی در برابر سلفی‌گری باشد. پدیده‌ای که مورد بهره‌برداری تبلیغی سلفی‌ها در تخطئه رهبران صوفی در همکاری با حاکمیت قرار دارد. البته بررسی تاریخیچه تکاپوهای مذهبی رهبران صوفی در ربع قرن اخیر در قفقاز شمالی حاکی از پیچیدگی‌ها و فراز و نشیب‌هایی در همکاری با حاکمیت است که موید نادرستی ادعای سلفی‌ها در آلت دست دانستن صرف صوفیان در تعامل با حاکمیت است. برای نمونه مفتی سعید محمد حاجی ابوبکر^۱ که پیش از آن‌که به‌منزله یک روحانی قدرتمند عالی‌ترین مقام رسمی اسلامی داغستان را عهده‌دار شود، دندانپزشک و از مریدان سعید افندی آتسایف (چیرکاو)^۲، موثرترین رهبر متصوفه داغستان بود که در سال ۱۹۹۶ به ریاست اداره روحانی مسلمانان داغستان^۳ رسید. وی با طرح و پیگیری مطالبه تبدیل اسلام به دین رسمی داغستان به مخالفت با دولت وقت داغستان پرداخت و به‌طور همزمان به مخالفت صریح با وهابی‌های داغستان برخاست (Roshchin, 2006: 4). و یا شیخ سعید آتسایف تا پایان حیاتش به‌منزله پرهوادارترین شیخ صوفی از پذیرش منصب دولتی اجتناب کرد.^۴ از سوی دیگر در خلال جنگ اول چچن (۱۹۹۴-۱۹۹۶) تصوف نقشی پررنگ در نبرد برای استقلال چچن ایفا کرد.^۵ در دوره ریاست جوهر دودایف، عمده چهره‌های شاخص یعنی جوهر دودایف، اصلان مسخدوف، شامل باسایف، زلیم‌خان یانداربی‌یف، مولادی اودوگوف و احمد قادراف خاستگاه در طریقت قادری داشتند و در حالی‌که در ابتدای جنگ، اهداف دودایف حول محور آزادسازی ملی در برابر روسیه بود و رویکرد وی در قبال اسلام جنبه بهره‌برداری نمادین داشت، وی موفق شد که حمایت شایان توجهی را از سوی قادری‌ها جذب کند. از جمله جلب همکاری احمد قادراف، مهم‌ترین رهبر شاخه^۶

^۱. Said Muhammad Haji Abubakrov

^۲. Said Apandi Atsayev (al - Chirkavi)

^۳. DUMD

^۴. یکی از محورهای تبلیغی سلفی‌ها علیه صوفی‌ها انتقاد از آنان به‌دلیل همکاری با حکومت‌های جمهوری‌ها در فضای پسا شوروی است. آنها شیوخ صوفی را متهم می‌کنند که دین‌شان را به حکومت کفر فروخته‌اند (Bobrovnikov, 2001: 1).

^۵. در جنگ اول چچن جنبش استقلال طلبانه با تصوف به‌طور کامل درهم‌تنیده بود، تصوفی که مولفه محوری هویت ملی چچن است (Falkowski, 2016: 3).

^۶. در قفقاز شمالی به شاخه‌های هر یک از طریقت‌ها «ورد» گفته می‌شود.

کونتا حاجی^۱ طریقت قادری که در ۱۹۹۵ طی مراسمی از سوی جوهر دودایف به‌عنوان مفتی چین منصوب شد.^۲ از آن به بعد مفتی قادراف که منتقد جدی وهابیت بود، وهابی‌ها را خطر بزرگی برای اسلام می‌خواند (Akaev, 2010: 68). هر چند عمده نقشبندی‌های چین با بیطرف ماندن در جریان جنگ اول چین، ابتکار عمل را به قادری‌ها واگذار کرده بودند، در دوره بعد از جنگ نخست، دامنه حلقه طریقتی‌های پیرامون رئیس‌جمهور اصلان مسخدوف گسترده‌تر شد و هم قادری‌ها و هم نقشبندی‌ها را دربرگرفت. در حالی که جناح مخالف که شامل عده‌ای از جنگ‌سالاران ملحق شده به وهابی‌ها بود^۳ در پی جهاد و گسترش دامنه مبارزه با روسیه و تشکیل اتحادیه اسلامی قفقاز شمالی بودند.^۴ در جریان جنگ دوم چین، طریقتی‌ها موضع میانه‌رو و مدافع صلح اتخاذ کردند و از احمد قادراف که به روس‌ها پیوسته بود حمایت کردند (Yemelianova, 2003: 278). پس از سقوط دولت دوفاکتو مستقل چین ایچکری، ایگور استرویف^۵ رئیس سنای روسیه پس از دیدار با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰، احمد قادراف را به‌عنوان رئیس دولت دست‌نشانده مسکو در چین معرفی کرد (bbc.co.uk, 2000/5/12). رویدادی که حاکی از رسیدن یک مفتی قادری به ریاست دولت در چین تحت حاکمیت مسکو داشت.

در واقع، نگاهی به روندهای داغستان و چین به‌منزله دیگ‌های جوشان منطقه قفقاز از دوره استقلال به بعد حاکی از گره خوردن طریقتی‌ها با قدرت تحت حاکمیت مسکو است،

^۱. Kunta Hajjee

^۲. ورد کونتا حاجی از طریقت قادریه که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی توسط کونتا حاجی کیشی‌یف ایجاد شده است بزرگ‌ترین ورد طریقتی در چین است.

^۳. شاخص‌ترین چهره‌های این گروه شامل باسایف و مولادی اودگوف بودند.

^۴. برخی تحلیلگران این رویکردها را نتیجه القانات برخی سرویس‌های امنیتی روسیه با هدف فراهم آوردن زمینه مشروع برای مداخله نظامی روسیه جهت پایان دادن به استقلال دوفاکتوی جمهوری چین ایچکری می‌دانند: «در فاصله جنگ اول و دوم چین (1996-1999)، در دوره‌ای که چین خارج از تسلط مسکو بود، سرویس‌های امنیتی روسیه به‌طور مداوم از گروه‌های افراط‌گرای سلفی (که اغلب در جنایت‌های سازمان‌یافته از جمله آدم‌ربایی با هدف گرفتن خون‌بها دست داشتند) برای بی‌ثبات کردن جمهوری که توسط استقلال‌طلبان اداره می‌شد استفاده می‌کردند. آنها در پی این هدف بودند که با ایجاد هرج و مرج در چین دستاویز مداخله نظامی در این جمهوری را فراهم سازند (3: Falkowski, 2016). «با شروع جنگ دوم چین همکاری غیر رسمی بین سرویس‌های امنیتی روسیه و گروه‌های سلفی در چین پایان یافت و سرکوب آنها توسط روسیه آغاز شد» (Ibid: 3).

^۵. Yegor Stroyev

روندی که دقیقا بر عکس رفتار تاریخی تصوف در قفقاز شمالی بوده و هر چند که در بسیاری از موارد ناشی از اراده‌ای معطوف به همزیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد فرصت‌های مشترک در تعامل با حاکمیت فدراسیون روسیه و از سوی دیگر مقابله مشترک با تهدید سلفی‌ها است، اما آسیب‌هایی را نیز به همراه دارد که یکی از آنها گره خوردن طریقت‌ها با فسادهای موجود در حاکمیت‌های جمهوری‌ها است با تداوم نابسامانی اقتصادی و اجتماعی کنونی در قفقاز شمالی، گره خوردن طریقت‌ها با رژیم‌های نیمه‌تبهکار و ناکارآمد می‌تواند گزینه‌های اسلام‌گرایی جایگزین را تقویت سازد (Yemelianova, 2003: 279). مسأله‌ای که در رویکردها و تبلیغ‌های سلفی‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته و سبب شده بود که برخی از متفکران غیرسلفی قفقاز شمالی نیز موضع همدلانه‌ای با سلفی‌ها اتخاذ کنند، چنان‌که تحلیلگر چینی وحید آقایی^۱ در مورد سلفی‌ها گفته بود با استثناهایی می‌توانیم گروه‌های وهابی که در چین و داغستان ظاهر شده‌اند را سازمان‌های معترض مذهبی بنامیم. آنها انتقادهای تند خود را متوجه رشوه‌گیرهای محلی و روحانیان دولتی همدست با آنها کرده‌اند و این سبب جذب هوادارانی که از رژیم‌های حاکم قطع امید کرده‌اند به آنها شده است. ترکش‌های انتقادهای وهابی‌ها به سوی روحانیان سنتی در قفقاز شمالی که متهم به جهل، تحریف اسلام و پیوندهای نزدیک با دولت‌های فاسد هستند، روانه می‌شود (Souleimanov, 2005: 55). در همین چارچوب است که افراد جوان اغلب از گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده و ناامید از آینده در نظام سیاسی اقتصادی مبتنی بر ارتباط‌های طایفه‌ای و مافیایی بیش‌ترین شمار جذب‌شدگان به سلفی‌گری را تشکیل می‌دهند (Falkowski, 2016: 1).

جدای از آن‌که چهره‌ای نظیر رمضان قادراف که به‌منزله میراث‌دار پدرش احمد قادراف، بعد از ترور پدرش پله‌های ترقی در پلکان قدرت در چین را به سرعت طی کرد و از ۲۰۰۷ به این سو رئیس‌جمهور چین است با وجود موفقیت‌های آن در باثبات‌سازی و بازسازی این جمهوری و مبارزه با تروریسم، اما به دلایل گوناگون و به‌رغم اهتمام آن برای ایجاد شمایل یک پیشوای طریقتی از خویش، موفق به کسب این جایگاه نشده است و بیش‌تر در شمایل یک جنگ‌سالار ظاهر شده است. پدیده‌ای که پیامدهای زیان‌بار آن انکارناشدنی هستند.

^۱. Vakhit Akaev

از سوی دیگر باید توجه داشت که با توجه به روحیات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم قفقاز شمالی، همکاری با مسکو مستلزم رعایت ملاحظه‌ها و ظرایف بسیاری است. روحیه استقلال طلبانه‌ای که لئون تولستوی نیز در آخرین اثر خود «سرگذشت حاجی مراد» در ۱۹۰۴ به ترسیم و تکریم آن پرداخته و در فرجام حاجی مراد که به شیخ شامل پشت کرده و تسلیم روس‌ها شده بود نیز همان خصایص را اصالت می‌بخشد (تولستوی، ۱۳۱۰). هر چند اکنون و بیش از یک‌ونیم قرن پس از استیلای روسیه بر قفقاز شمالی، درهم‌تنیدگی‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی قفقاز شمالی با سایر مناطق روسیه فزونی بیش‌تری نسبت به آنچه در دوران حیات تولستوی وجود داشت، دارد و بسیاری از نخبگان و عامه مردم این جمهوری‌ها نیز سرنوشت خویش را در چارچوب فدراسیون روسیه ترسیم می‌کنند، اما زمینه‌های بهره‌گیری دامنه‌دار سلفی‌ها از روحیات سلحشوری و استقلال طلبانه این مردم را نمی‌توان از نظر دور داشت. ظرفیت‌هایی که در گذشته تاریخی این منطقه در دست سران طایفه‌ای و امامان طریقتی قفقازی بوده است نه جریان‌هایی با خاستگاه‌ها، ارتباط‌ها و آرمان‌های غیر بومی.

در مورد روحیات مردمان شمال قفقاز، میخائیل لرمانتوف در ۱۸۳۲ میلادی در مقدمه شعر روایی که با عنوان «اسماعیل بی» سرود، نوشت:

«قبایل دره‌های عمیق سلطه‌ناپذیرند
آزادی خدای‌شان و قانون‌شان جنگ است
در محیطی پر از یاغی‌گری و راهزنی می‌بالند
پیرامون‌شان را بیرحمی‌ها و کردارهای غریب فراگرفته
حمله به دشمن در قاموس‌شان جنایت نیست
در آن‌جا دوستی فضیلت است، اما انتقام‌جویی افضل
نیکی پاسخ نیکی است و خون بهای خون
و نفرت را نیز هم‌چون عشق منتهایی نیست»

و نکته جالب این است که یائوف کارنی^۱، روزنامه‌نگاری که در پاییز ۱۹۹۴ به چچن سفر کرده بود گزارش می‌کند که شاهد خواندن این شعر توسط شبه‌نظامیان استقلال طلب چچنی به زبان روسی بوده است (Ziolkowski, 2005: 92). تصویری که موید تطابق توصیفی

^۱. Ya'ov Karny

است که لرمانتوف از کوه‌نشینان قفقاز شمالی ارائه داده است با آنچه که جنگ‌جویان آنان یک‌ونیم قرن بعد از خود در ذهن داشته‌اند. و اکنون مسأله بهره‌گیری سلفی‌ها از این ظرفیت‌ها است. ظرفیت‌هایی که در دست کم پنج سال اخیر با حضور پررنگ شبه‌نظامیان قفقازی در صف شبه‌نظامیان تکفیری اعم از داعش و دیگر گروه‌ها در سوریه و عراق (www.chechensinsyria.com) و جوهی از فعلیت یافتن آنها را در چارچوبی جدید به نمایش گذاشته است. نباید از خاطر برد که مبلغان شبه‌نظامی عرب، نظیر الخطاب (مقتول در ۲۰۰۲)، ابوالولید الغامدی^۱ (مقتول در ۲۰۰۴) – که جانشین خطاب بود – ابو حفص الاردنی^۲ (مقتول در ۲۰۰۶) و ابوعمر السیف^۳ (مقتول در ۲۰۰۵) که از مروجان شاخص سلفی‌گری افراطی در قفقاز و از اعرابی بودند که سوابق فعالیت‌های آنها به افغانستان می‌رسد، نسبت به ناآگاهی و کم‌توجهی‌های مذهبی شبه‌نظامیان قفقازی که چارچوب دولت در تبعید چچن ایچکری در کوهستان‌های قفقاز تحت عنوان نیروهای سلفی همراه و تحت آموزش آنان بودند، گلایه داشتند. پدیده‌ای که یادآور آگاهی‌های اندک مذهبی جوهر دودایف است و موید اولویت پدیده مبارزه در دیدگاه شبه‌نظامیان قفقاز شمالی از جمله چچن‌ها از دوره دودایف تا حال که اسلحه در دست سلفی‌های افراطی قرار دارد، است.^۴ پدیده‌ای انقلابی

1. Abu Walid al-Ghamdi

2. Abu Hafis al-Urduni

3. Abu Omar al-Saif

۴. نمونه روحیه استقلال‌طلبی چچن‌ها را می‌توان در تصمیم اصلان مسخدوف در بزنگاه آغاز دوره دوم جنگ چچن مشاهده کرد. وی با وجود آنکه از بدو ریاست بر جمهوری چچن با معضل سلفی‌های افراطی روبه‌رو بود و بسیاری از اقدامات تحریک‌آمیز برای شروع جنگ دوم را حاصل طراحی‌های روسیه می‌دانست، اما با آغاز جنگ دوم در نتیجه اقدام خودسرانه شامل باسایف و الخطاب در حمله به داغستان، بر خلاف احمد قادراف که ائتلاف با روس‌ها را انتخاب کرد، در جایگاه رئیس جمهوری چچن ایچکری به جنگ با روسیه پرداخت. نامه وی به آندره گلوکسما، نویسنده و فیلسوف فرانسوی در پاییز ۲۰۰۰ شایان توجه جدی است، چاره‌ای جز جنگیدن نداریم؛ وظیفه‌ای مهم‌تر از پیروزی. می‌دانیم که، اگر به‌صورتی یک‌جانبه ترک مخاصمه را پذیرفته و سلاح خود را بر زمین بگذاریم برای عبرت دیگر اتباع فدراسیون روسیه در شمال قفقاز، نیست و نابود خواهیم شد، ببینید بر سر آنهاپی که دم از آزادی می‌زدند، چه آمد! در سال ۱۹۴۴ کل ملت ما را بار واگن‌های حمل‌ونقل احشام کرده و به سیبری فرستادند در نتیجه نیمی از ملت ما جان باختند. به‌همین دلیل است که تمامی ماها، دولت چچن، فرماندهان و نهضت مقاومت تصمیم گرفته‌ایم تا وقتی که حتی یک سرباز روس نیز پا بر خاک ما نهاده است مبارزه را ادامه دهیم. به همین دلیل نیز جنگ متوقف نخواهد شد (بیات، ۱۳۹۳: ۵۱). گفتنی است خانواده جوهر دودایف درست چند روز پس از تولد وی در جریان کوچ اجباری به قزاقستان انتقال داده شدند. او ۱۳ سال نخست زندگی‌اش را در قزاقستان سپری کرد. زلیم‌خان یانداربی‌یف، جانشین

با گرایش‌های مخالف و متشکل از جوانان، افرادی که از شرایط کنونی از جمله وضعیت مذهبی ناراضی هستند و به شدت خود را جهانی می‌داند (Falkowski, 2016: 1).

رد اسلام طریقتی توسط سلفی‌ها

یکی از ابزارهای سلفی‌ها برای پیشبرد اهدافشان خارج از اسلام خواندن و در مواردی تکفیر رقبایشان بالاخص متصوفه است. یکی از پیشقراولان سلفی‌گری در قفقاز شمالی، بقاءالدین کبدوف که پیش‌تر به وی اشاره شد، در یکی از خطابه‌های خود در مسجد قیزیل‌یورت^۱ در ۱۹۹۵ بیش از صد مورد از انحراف‌های اهالی طریقت از شریعت را برمی‌شمارد. وی در مقاله‌ای با عنوان «ما تمام مسلمانان را به وحدانیت دعوت می‌کنیم» در روزنامه مذهبی «هفته ما»^۲ به تشریح تفاوت‌های سلفی‌ها و صوفی‌ها می‌پردازد و صوفیان را به شرک و انحراف از قرآن و حدیث و بدعت متهم می‌سازد. وی در پایان این مقاله با اشاره به سخنرانی یکی از رهبران صوفی، احمد طاهایف^۳ در نخستین گردهمایی امامان مساجد در ۵ نوامبر ۱۹۹۶ در ماخاچ‌قلعه، مبنی بر این که امکانات رسانه‌ای به هیچ عنوان نباید در اختیار وهابی‌ها قرار گیرد زیرا در آن صورت تمامی داغستان جذب آنها خواهد شد (Bruce Ware & Kisriev, 2010: 98-100) ضمن طرح ادعای مبارزه نظام‌مند از سوی طریقتی‌ها و حکومت علیه «جماعت» و یا وهابی‌ها به همراه نقل این گفته که وهابی‌ها در صورت برخورداری از ابزار رسانه، قدرت جذب همه مردم را دارند به نوعی قدرت‌نمایی می‌کند.

گفتنی است کبدوف دو سال بعد از این رویداد علیه دولت داغستان اعلام جهاد کرد. باید توجه داشت که وهابی‌ها در دهه نود و پیش از آغاز جنگ دوم چچن، تمرکز فعالیت‌های خود را بر نهادسازی و همچنین تبلیغ و یا آنچه «دعوت» می‌خواندند، نهادند که بر محور تولید و نشر ادبیات سلفی استوار بود. در همین راستا، یکی از کتاب‌های بقاءالدین کبدوف به نام «نماز» در صدها نسخه در سال‌های ۱۹۹۳، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹ تجدید چاپ

دودایف و اصلان مسخدوف جانشین یانداربی‌یف، احمد زاکیف وزیر خارجه در دولت اصلان مسخدوف و هم چنین احمد قادراف در دوران همان کوچ اجباری در قزاقستان چشم به جهان گشوده بودند.

^۱. kizilyurt

^۲. Nasha Nedelya

^۳. Akhmed Tagaev

شد (Bobrovnikov, 2001). باید توجه داشت که وهابی‌ها بسیاری از اعمال و آیین‌های مردم محلی و یا اهل طریقت از جمله «ذکر»، «زیارت امکان مقدس»، «تلقین» و «توسل و شفاعت» را بدعت نامیده و دال بر خروج اهالی طریقت از دین می‌خوانند (Ibid). باید توجه داشت که وقتی افرادی تحصیل‌کرده مدارس مذهبی به‌ویژه آنها که در کشورهای خارجی به تحصیل پرداخته‌اند به موطن خویش در قفقاز شمالی بازمی‌گردند و به‌منزله عالمان دین، ابتدایی‌ترین اعمال مذهبی ریش‌سفیدان محل را محل اشکال برمی‌شمارند که در بسیاری از موارد نیز این اشکال‌ها به‌دلیل آگاهی‌های مذهبی اندک مردم منطقه به‌واسطه هفت دهه اسلام‌زدایی شوروی و پیش از آن اسلام‌ستیزی تزارها، طبیعی است، نمی‌توان انتظار داشت که در پیشبرد اهداف تبلیغی خویش ناکام و ناتوان باشند. واقعیت این است که سلفی‌های بی‌تجربه در آغاز دهه دوم قرن بیستم با نسل جدیدی از روحانیون جوان مسلمان که فارغ‌التحصیل مدارس دینی کشورهای عرب خلیج فارس و یا کشورهای نظیر آلبانی هستند جایگزین شده‌اند و بر اساس آمار اعلام شده توسط اداره روحانی مسلمانان داغستان دست کم ۱۵۰۰ نفر از داغستان جهت تحصیلات مذهبی به خارج از فدراسیون روسیه رفته‌اند. آمارها در مورد چچن، کاباردینو بالکاریا، اینگوشتیا، قره‌چای چرکس و اوستیای شمالی نیز شایان توجه است (Vatchagaev, 2012). هجمه این دانش‌آموختگان علیه اسلام سنتی در قفقاز شمالی پدیده‌ای است که توأم با پیشرفت ابزارهای ارتباطی و حجم عظیم کتاب‌ها و محتواهای تولید شده توسط سلفی‌ها در جهان و همزمان با فعالیت‌های رسانه‌ای آنها و حضور موثر و هدفمند آنها در شبکه‌های مجازی و رویدادهایی نظیر برآمدن موجودیت‌هایی نظیر داعش، سبب شده است که شرایط برای پیشبرد اهداف تبلیغی سلفی‌ها و به‌حاشیه راندن متصوفه بیش از پیش فراهم شود.

فقدان سیاست منسجم و هماهنگ در قبال سلفی‌گری در قفقاز شمالی

سلفی‌گری و یا چنان‌که در فضای حاکمیتی و رسانه‌ای روسیه بیش‌تر «وهابی‌گری» خوانده می‌شود از زمره پدیده‌هایی است که چه در دوره شوروی و چه در فضای پساشوروی از سوی دولت‌ها در این کشور تهدید انگاشته شده و در مواقع گوناگون به مقابله با آن پرداخته شده است. به‌ویژه پس از شروع جنگ دوم چچن و ظهور تهدید شبه‌نظامیان سلفی و اقدامات تروریستی که حتی در خارج از قلمرو بومی این شبه‌نظامیان و به‌ویژه در شهر

مسکو صورت گرفت، مقابله دولت روسیه و دولت‌های منصوب آن در جمهوری‌های قفقاز شمالی و ولگای میانی با سلفی‌گری ابعاد گسترده‌تری یافت. هر چند که این بدان معنا نیست که سیاست یکسان و هماهنگی در این باره و لو در مناطق هم‌جوار اتخاذ و پیاده‌سازی شده باشد. هر چند عدم پیگیری سیاستی یکسان در قبال این پدیده را می‌توان به شرایط متفاوت جمهوری‌ها و الزام‌های نظام فدارتیو نسبت داد، اما هنگامی که زاویه این تفاوت‌ها در اختلاف‌ها میان روسای این جمهوری‌ها که همه منصوب مسکو هستند عیان می‌شود و فضای پدید آمده در میان این شکاف‌ها به عرصه تحرک عناصر تهدیدکننده تبدیل می‌شود، آن‌گاه نمی‌توان به توجیه این تفاوت‌ها در سیاست‌ها در قبال پدیده‌ای مشترک در جغرافیای محدود به وسعت قفقاز شمالی پرداخت. اختلاف‌ها میان مفتی صوفی مسلک اینگوشتیا، عیسی خامخوئف و امام جماعت مسجد ناصر کورت^۱ نازران^۲؛ پایگاه سلفی‌های اینگوشتیا، حمزه چوماکوف که به پشتیبانی رمضان قادراف از عیسی خامخوئف مفتی اینگوشتیا و مقابله رئیس‌جمهور اینگوشتیا، یونس بک یفکورو^۳ با مفتی و حمایت وی از سرکرده سلفی‌ها منفجر شد، سبب بروز تنش میان روسای جمهوری‌های چچن و اینگوشتیا شده است (Vatchagaev, 2016/6/30). هر چند می‌توان نگاه از بالای رمضان قادراف نسبت به دیگر سران جمهوری‌های قفقاز شمالی از جمله یفکورو و دخالت وی در امور داخلی اینگوشتیا با حمایت آشکار وی از خامخوئف را عامل بروز اختلاف مذکور میان وی و یفکورو دانست، اما واقعیت این است که دیدگاه‌ها و سیاست‌های روسای جمهوری‌های چچن و اینگوشتیا نسبت به صوفی‌ها و سلفی‌ها بسیار متفاوت است؛ در چچن کنترل کامل بر اداره مفتیات و همچنین تمامی مسجدها در دست صوفی‌ها است. در عمل عضویت در یکی از وردهای صوفیه اجباری است. تصوف توسط رسانه‌های چچن تبلیغ می‌شود. در چچن سلفی‌ها نمی‌توانند فعالیت آشکار داشته باشند، ابراز دیدگاه‌های سلفی (حتی ظاهر سلفی نظیر داشتن ریش بلند بدون سبیل و پوشیدن شلوار کوتاه) می‌تواند مجازات مرگ را در پی داشته باشد (Falkowski, 2016: 3). در حالی که شرایط در اینگوشتیا و داغستان متفاوت است و گروه‌های سلفی فعال هستند و دولت‌ها در برهه‌هایی به گفتگو با آنان نیز وارد

^۱ Nasir Kurt

^۲ شهر نازران پایتخت جمهوری اینگوشتیا است.

^۳ Yunus-bek Yevkurov

می‌شوند. در داغستان این گفتگوها از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ در دوره ریاست جمهوری محمدسلام محمداف^۱ در جریان بود. گفتگوهایی که در پی ترور شیخ سعید آتسایف مهم‌ترین رهبر متصوفه داغستان در اوت ۲۰۱۳ توسط امارت قفقاز متوقف شد. سیاست مشابهی در سال‌های اخیر به‌رغم مخالفت اداره روحانی مسلمانان اینگوشتیا، توسط یونس بک یفکوروف پی گرفته شده است (Ibid: 3-4). هر چند که هدف اعلامی دولت‌های اینگوشتیا و داغستان در برقراری گفتگو و مداراهای دست کم مقطعی با سلفی‌ها تلاش برای ممانعت از افراطی شدن آنها بوده است، اما رویدادهای دو سال اخیر در این دو جمهوری حاکی از افزایش قدرت سلفی‌ها و تاثیرگذاری آنها در داغستان و اینگوشتیا بوده است. هنگامی که دولت داغستان در برنامه‌ای مشترک با اداره روحانی مسلمانان این جمهوری اقدام‌های ضد سلفی خود را در اواخر ۲۰۱۵ و اوایل ۲۰۱۶ افزایش داد و اقدام به دستگیری برخی فعالان سلفی و تعطیلی شماری از مساجد آنها کرد، در ژانویه ۲۰۱۶ و پس از اقدام به تعطیلی مسجد موسم به «شمالی» با اعتراض‌های سازمان‌یافته هزاران جوان سلفی که به خیابان‌ها آمده و خواستار باز شدن درهای مسجد بودند مواجه شد. ابعاد و سازمان‌یافتگی این اعتراض‌ها و همچنین اطلاعیه سرکردگان سلفی‌ها مبنی بر این که برای حقوق‌شان خواهند جنگید، دولت را به عقب‌نشینی و بازگشایی مسجد واداشت. رویدادی که توامان نشان‌دهنده قدرت سلفی‌ها و ضعف دولت داغستان بود. در اینگوشتیا نیز یونس بک یفکوروف در تلاش برای متقاعد کردن مفتی این جمهوری برای وارد شدن به گفتگو با سلفی‌هایی که آنها را صلح‌طلب می‌شناسد ناکام مانده است. درگیری‌های جدی میان صوفی‌ها و سلفی‌ها طی دو سال اخیر در اینگوشتیا به وقوع پیوسته و شرایط به سمتی رفته که یفکوروف از مفتی اینگوشتیا خواسته که از سمتش کناره‌گیری کند و خومخائف نیز با حمایت طایفه خود و همچنین جریان‌های صوفی اینگوشتیا و البته رمضان قادراف، به خواسته رئیس‌جمهور واقعی ننهاده است. در این فضا یفکوروف از سوی قادراف به حمایت از سلفی‌ها متهم می‌شود. در مقابل، رمضان قادراف در ۲ فوریه ۲۰۱۶ اقدام به برگزاری مجلس بی‌سابقه‌ای با حضور نمایندگان ۲۴ شاخه صوفیه از جمله نقشبندیه و قادریه در گروزنی کرد. شرکت‌کنندگان در این گردهمایی بیانیه‌ای «ضد وهابی» را صادر کردند که در آن به تعهدشان بر خودداری از تماس با نمایندگان سلفی‌گری تاکید نمودند. در جریان این کنگره، قادراف اعلام کرد که آماده نبرد با وهابیت در سراسر

^۱. Magomedislam Magomedov

قفقاز و حتی روسیه است (Ibid: 4-5). به هر روی این مثال‌ها ضمن آن‌که حاکی از عمق یافتن نفوذ سلفی‌ها در لایه‌های مختلف در جمهوری‌های قفقاز شمالی به غیر از چچن است، نشاندهنده پیشبرد سیاست‌های مقطعی و احتمالاً سلیقه‌ای از سوی سران دست‌نشانده مسکو در منطقه قفقاز شمالی است. تصویری که نشانگر گذر زمان به نفع سلفی‌هایی است که در حال پیشبرد فعالیت‌های تبلیغی‌شان در منطقه هم‌زمان با نفوذ به ارکان حاکمیت و تحمیل مستقیم و غیرمستقیم مطالبه‌های خویش با استفاده از قدرت سخت و یا نرم هستند.

سلفی‌ها و رقابت‌های علمای مسلمان روسیه

باید توجه داشت که مشابه دوقطبی که اکنون در قفقاز شمالی در اختلاف‌ها میان رمضان قادراف و یونس بک یفکوروف در حال شکل‌گیری است و بخش‌هایی از آن نیز محصول رقابت‌های آنها بر سر قدرت در منطقه و همچنین اختلاف‌ها میان جمهوری‌های تحت حاکمیت‌شان است و البته پیامدهای آن خیلی سریع در قالب گشوده شدن برخی فضاها و شکاف‌ها برای پیشرفت و تعمیق فعالیت‌های سلفی‌ها آشکار شده است، از مدت‌ها پیش در مناسبات میان علمای شاخص و تاثیرگذار در سطوح مختلف مدیریتی مسلمانان در روسیه ظاهر شده بود. وضعیتی که در اساس و به‌ویژه در ساختارهای رسمی مسلمانان روسیه از پیچیدگی زیادی برخوردار است. دوگانه‌ای مشتمل بر گرایش برخی از علمای مسلمان روسیه و از جمله قفقاز شمالی به سلفی‌گری که البته در مواردی جنبه پنهانی داشته و دارد و از سوی دیگر تبدیل شدن انگ سلفی‌گری به ابزاری برای از میدان به در کردن رقیبان در عرصه مدیریت‌ها و تکاپوهای علمای اسلامی که به بغرنج‌تر شدن شرایط مسلمانان در فدراسیون روسیه منجر شده است.

هر چند جنس اختلاف موجود در بین دو چهره شاخص مدیریتی علمای مسلمان روسیه از سنخ رقابت بر سر قدرت و برآیند مجموعه‌ای از عوامل فردی و دخالت‌های کنشگران ثالث است، اما وجهی از این اختلاف نیز در مواضع و رویکردها در قبال سلفی‌گری ظاهر شده است. رقابت راویل عین‌الدین^۱ (رئیس «شورای مفتیان روسیه»^۲) و طلعت

^۱. Ravil Gaynetdin

^۲. RCM

تاج‌الدین^۱ (رئیس «شورای روحانی مسلمانان بخش‌های اروپایی روسیه»)^۲ از این منظر حایز اهمیت است. هانتر ضمن برشمردن این رقابت به‌منزله جدی‌ترین و زیانبارترین رقابت میان مسلمانان روسیه می‌نویسد، «ویژگی این رقابت فزاینده برای رهبری مسلمانان روسیه، اتهام طرفداری از وهابیت دو طرف به یکدیگر است» (هانتر؛ تامس و ملیکیشویلی، ۱۳۹۱: ۱۹۴). طلعت تاج‌الدین شورای مفتیان روسیه را به تولید و انتشار محتواهای وهابی متهم می‌کند و به صراحت تشکیلات مذکور را به حمایت از وهابیت متهم می‌سازد. در سال ۲۰۰۵ تشکیلات وی فهرستی از متون وهابی را منتشر ساخت. برخی از متون مذکور از جمله «شخصیت یک مسلمان»^۳ چندی بعد در فهرست متون ممنوعه فدرال قرار گرفت (Fagan, 2013: 162). تاج‌الدین در نوامبر ۲۰۰۰ گفت، «بزرگ‌ترین مسأله مسلمانان روسیه احیای اسلام سنتی در مقابل افراط‌گرایی مذهبی، تروریسم و دیگر مابه‌ازاهای آن از جمله وهابیت است. طی ۷-۸ سال گذشته کشور ما به‌شدت با رخنه فرقه‌های اجنبی مواجه شده است. هنگامی که قانون آزادی عقیده در سال‌های پرسترویکا تغییر کرد، بسیاری از سازمان‌ها از غرب و شرق و کشورهای اسلامی به سمت روسیه با هدف پر کردن خلأیی که در کشور می‌دیدند هجوم آوردند» (Fagan, 2013: 162-163). در حالی که از سوی دیگر راویل عین‌الدین به‌منزله عالی‌ترین مقام رسمی مسلمانان روسیه و فردی که شهرت به میان‌رویی دارد، اعتقاد دارد که وجود سلفی‌ها را باید به‌مثابه یک واقعیت پذیرفت و تلاش‌ها را معطوف به ممانعت از به افراط‌گرایی آنها معطوف نمود. عین‌الدین در ۱۹۹۵ میلادی، بیجی‌یف^۴ فعال سلفی که در یک گردهمایی بزرگ در کاراچائفسک^۵ با حضور جوهر دودایف، تشکیل دولت اسلامی کاراچای^۶ (قره‌چای) را اعلام کرده بود، اما در نتیجه عدم دریافت حمایت، در ۱۹۹۳ ناگزیر به منحل ساختن دولت ادعایی خویش شده و در نهایت عازم مسکو شده و تصمیم به همکاری با ساختارهای رسمی مسلمان روسیه گرفته بود را به‌عنوان معاون خود و رئیس اداره روحانی مسلمانان بخش اروپایی روسیه^۷ منصوب کرده

^۱ Talgat Tazhuddin

^۲ CSBM

^۳ The Personality of a Muslim

^۴ Bidjiev

^۵ Karachaevsk

^۶ Islamic State of Karachay

^۷ Spiritual Board of Muslims of the European Part of Russia

بود (Sagramoso & Yemelianova, 2010: 134). اقدام‌هایی که نظایر آن سبب نسبت داده شدن اتهام حمایت از سلفی‌ها از سوی رقبای وی نظیر طلعت تاج‌الدین به او شده است. باید توجه داشت که از سویی زدن اتهام وهابی‌گری به ابزاری برای از میدان به در کردن رقبا در دعوای قدرت میان علمای مسلمان روسیه تبدیل شده است و از سوی دیگر برخی از مبلغان افراط‌گرایی مذهبی در روسیه خود را زیر چتر سلفی‌گری صلح‌طلب یا میانه‌رو پنهان می‌کنند.

رقابت‌های غیرسازنده قومی و گسترش سلفی‌گری

در حالی که نظیر بسیاری از دیگر انشقاق‌ها در صف علمای مسلمان روسیه، بخشی از دعوای دو مفتی شاخص روسیه ناشی از رقابت‌های قومی است: «طیف متنوعی از مولفه‌ها از تفاوت‌های قومی - عین‌الدین تاتار و تاج‌الدین باشقیر است - تا اختلاف‌های سیاسی و فکری، موجب رقابت این دو رهبر شاخص مسلمانان روسیه شده است» (هانتز؛ تامس و ملیکیشویلی، ۱۳۹۱: ۱۹۴). نمی‌توان انتظار داشت که در سطوح پایین‌تر و در مناطقی که تنوع قومی آنها در جغرافیایی محدود شگفت‌آور است و تاریخ آنها به‌ویژه از دوره اتحاد جماهیر شوروی و پیاده‌سازی سیاست‌های جابجایی‌های قومی و رجحان دادن برخی اقوام بر دیگران و ایجاد و دامن زدن به اختلاف‌ها و نقارهای قومی، مملو از درگیری‌ها و رقابت‌های قومی در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است، وضعیت مناسب‌تری در عرصه رقابت‌ها در حوزه‌های قدرت سیاسی و دینی به نمایش نمی‌گذارد. به‌ویژه داغستان که فاقد اکثریت قومی غالب و دارای ۳۲ گروه قومی به رسمیت شناخته شده است.^۱ جمهوری که به دعوای دامن‌دار میان اقوام کوه‌نشین و اقوام سکنه مناطق پست از سویی و رقابت میان آوارها، دارگین‌ها، قموق‌ها و لزگی‌ها به منزله پرجمعیت‌ترین اقوام این جمهوری بر سر قدرت، از دهه نود میلادی و دوره احیای اسلامی در قفقاز شمالی به این‌سو، دعوای مذهبی نیز افزوده شده است و بخشی از اختلاف‌های قومی در رقابت‌های مذهبی تجلی یافته است. از دعوای بر سر اسلام ناب تا رقابت میان شیوخ به رسمیت شناخته شده توسط اداره روحانی مسلمانان

۱. بر اساس سرشماری ۲۰۱۰، آوارها ۲۹/۴، دارگین‌ها ۱۷، قموق‌ها ۱۴/۹، لزگی‌ها ۱۳/۳، لک‌ها ۵/۶، آذربایجانی‌ها ۴/۵، تابساران‌ها ۴/۱، روس‌ها ۳/۶ و چچن‌ها ۳/۲ درصد جمعیت، داغستان و ۲۳ گروه قومی دیگر ۴/۴ درصد جمعیت این جمهوری را تشکیل می‌دهند (Matveeva, 2013: 134).

داغستان و آنها که توسط این نهاد دولتی تایید نشده‌اند و این‌که برخی از علمای مناطق کوهستانی داغستان از پذیرش این نهاد دولتی سر باز زده‌اند (Matveeva, 2013: 134). در ماجرای ترور مفتی داغستان، محمد حاجی ابوبکراف از قوم آوار، در شورای دولتی^۱ که به مناسبت مرگ وی تشکیل شده بود از معاون نخست وزیر داغستان استقبال نشد و حاجی ماخاچف^۲ رهبر جنبش ملی آوار (جبهه امام شامل) دو چهره سیاسی طراز اول وقت داغستان، محمدعلی محمداف^۳ [رئیس‌جمهور وقت داغستان] و سعید امیراف^۴ [شهردار وقت ماخاچ‌قلعه و دومین فرد قدرتمند داغستان که از ۱ ژوئن ۲۰۱۳ به اتهام‌های گوناگون از جمله قتل، قاچاق و فساد در زندان به سر می‌برد، برخی این اتهام‌ها را سیاسی و نتیجه دعوای قدرت آوارها و دارگین‌ها و البته با ردپاهایی از مسکو می‌دانند. گفتنی است وی از ۱۵ سوءقصد جان‌بهدر برده و البته در نتیجه یکی از سوءقصدها توان راه رفتن را از دست داده است] که هر دو دارگین بودند را متهم کرد (Bruce Ware & Kisriev, 2010: 107). نفی سراج‌الدین خوریکسکی تاباساران^۵ دومین شیخ نقشبندی داغستان توسط شیخ سعید آتسایف آوار را نیز نمی‌توان به‌طور کامل مستقل از مولفه‌ها و پیرایه‌های قومی دانست. شیوخ متنفذی که در فاصله کم‌تر از دو سال در سوءقصد جان باختند (حسینی تقی‌آباد، ۱۳۹۱: ۱۰۶). تاریخچه تشکیل اداره مستقل روحانی مسلمانان داغستان در ژانویه ۱۹۹۰ توسط بقاء‌الدین عیسیاف^۶ و ناخرسندی آوارها از قرار داشتن یک قموق در رأس تشکیلات مذهبی داغستان و در نهایت جایگزینی وی با یک آوار به نام سعید احمد درویش حاجی‌یف^۷ و تداوم ریاست آوارها بر عالی‌ترین نهاد رسمی مذهبی داغستان تاکنون و تجلی نارضایتی قموق‌ها، دارگین‌ها و لک‌ها از این وضعیت و تکاپوهای آنها معطوف به تشکیل ادارت روحانی قوم‌محور مختص خویش از مصادیق تسری اختلاف‌های قومی در عرصه تکاپوهای اسلام رسمی در داغستان است (Roshchin, 2006: 3). قرارگیری آوارها در رأس تشکیلات رسمی مذهبی داغستان و رویارویی آنان با وهابی‌ها، موجب شده بود که در اواخر دهه نود قرن بیستم میلادی علمای آوار

¹. State Council

². Gadzhi Makhachev

³. Magomedali Magomedov

⁴. Said Amirov

⁵. Sirazhutdin Khurikski (Tabasaran)

⁶. Bagautdin Isaev

⁷. Said Ahmad Darbishgadzhiev

جدی‌ترین منتقدان سلفی‌ها در جمهوری داغستان باشند و در مقابله با آنان، علمای دیگر اقوام داغستان موضع نرم‌تری در قبال وهابی‌ها اتخاذ نمایند (Yemelianova, 1999: 619). باید توجه داشت که وجه فراقومی و فراملی دعوت سلفی‌ها می‌تواند برای جوانان مایوس و افراد سرخورده از رقابت‌های قومی و ارتباط‌های مافیایی مبتنی بر مناسبات طایفه‌ای در امور مختلف قفقاز شمالی از جمله سیاست و مذهب، جذابیت ویژه‌ای ایجاد کند که به نظر می‌رسد که یکی از مولفه‌های گسترش سلفی‌گری در قفقاز شمالی را باید نتیجه آن یأس‌ها و سرخوردگی‌ها و این ظرفیت محسوب کرد.

پیامدهای جنگ‌های چچن

بدون شک جنگ‌های چچن و به سلفی‌گری گرویدن شمار زیادی از فرماندهان این جنگ‌ها چه از سر اعتقاد و چه مصلحت، نقطه عطفی در حیات سلفی‌گری در قفقاز شمالی بوده است. رویدادهایی که بزنگاه‌هایی نظیر تاسیس امارت قفقاز بر ویرانه‌های جمهوری چچن ایچکری توسط داکو عمراف، در ۷ اکتبر ۲۰۰۷ (eng.kavkaz-uzel.eu) در ادامه آن و تاسیس ولایت قفقاز داعش در ژوئن ۲۰۱۵ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. در این بین یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ چچن در گروش به سلفی‌گری را باید در پدید آمدن نسلی از کودکان دهه نود میلادی که شاهد ویرانی‌های جنگ بوده و خانواده و یا بستگان و یا دوستان خویش را در جنگ از دست داده و خانه و کاشانه‌شان در جنگ ویران شده و یا آسیب دیده بوده است جستجو کرد. کودکان و نوجوان‌هایی که سلاح‌شان به نزدیک‌ترین قابل اعتمادترین دوست‌شان بدل شد، کودکانی که مفهوم ملیت در چارچوب سرزمینی در ذهن‌شان شکل نیافت (Souleimanov, 2005: 48). کودکانی که می‌توان از آنها با نام «نسل کلاشنیکف» یاد کرد و چهره‌های شاخصی از میان آنها در صف شبه‌نظامیان قفقازی سلفی حاضر در بحران سوریه و عراق ظاهر شده‌اند.^۱

^۱ رستم گلایف (Rustam Gelayev) ۲۴ ساله نخستین تلفات چچن‌ها در سوریه در اوت ۲۰۱۲، فرزند روسلان (حمزه) گلایف (Ruslan (Hamzat) Gelayev) یکی از جنگ‌سالاران شاخص در جنگ‌های اول و دوم چچن که در جنگ اول فرماندهی جبهه جنوب غربی را بر عهده داشت و در دولت مسخدوف مناصبی از جمله معاون نخست‌وزیر و وزیر دفاع را دریافت کرد و چهره‌هایی نظیر داکو عمراف و احمد زاکایف برای مدتی از نیروهای تحت امر وی بوده‌اند و در ۲۸ فوریه ۲۰۰۴ میلادی طی درگیری با نیروهای امنیتی روسیه کشته شد، بود (حسینی تقی‌آباد، ۱۳۹۲/۶/۵). ترخان

کشتار علما و متفکران اسلامی

چنان‌که اشاره شد تحرکات فعالان اسلامی جمهوری‌های قفقاز شمالی در فضای پساشوروی را می‌توان در معارضه‌های آشکار و پنهان میان رهبران اسلام سنتی که اغلب در این منطقه فرقه‌های صوفی هستند و سلفی‌های علنی و یا غیرعلنی خلاصه کرد.^۱ رقابت‌ها و کشاکش‌هایی که یک روی آن حذف فیزیکی طرفین و کشتار جمعی از شاخص‌ترین فعالان اسلامی در قفقاز به‌ویژه رهبران شاخص صوفی و علمای مخالف افراط‌گرایی سلفی در قفقاز شمالی از دهه نود قرن بیستم تا سال‌های اخیر بوده است.^۲ فهرست بلندبالای این علما از ترور مفتی و رئیس اداره روحانی مسلمانان داغستان محمد حاجی ابوبکراف^۳ در اوت ۱۹۹۸ تا سراج‌الدین خوریکسکی شیخ صوفی جنوب داغستان در اکتبر ۲۰۱۱، سعید آتسایف مهم‌ترین رهبر صوفیان داغستان در اوت ۲۰۱۲ و دیگر شیخ صوفی مطرح داغستانی، الیاس حاجی الیاسوف^۴ در اوت ۲۰۱۳ را دربرمی‌گیرد (Vatchagaev, 2013/8/8). باید توجه داشت که افراط‌گرایان سلفی تنها به حذف فیزیکی چهره‌های شاخص مخالف بسنده ننموده و حتی برخی چهره‌های میانه‌رو و بی‌حاشیه، نظیر ابراهیم دوداراف^۵ معاون ۳۴ ساله مفتی اوستیای شمالی را نیز هدف قرار داده‌اند. در سال ۲۰۱۲ ده تن از علمای اسلامی میانه‌رو و دارای روابط حسنه با حاکمیت در قفقاز شمالی ترور شدند (حسینی تقی‌آباد، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

باتیراشویلی (Tarkhan Batirashvili) مشهور به ابوعمر چچنی (Abu Omar al-Shishani)، از مقامات عالی‌رتبه نظامی داعش، از چچن‌تبارهای دره پانکیسی بود که طی جنگ دوم چچن و درگیری‌های بعدی میان نیروهای روسیه و شبه‌نظامیان چچنی، بارها به نیروهای چچن کمک کرده بود (حسینی تقی‌آباد، ۱۳۹۳: ۹۹).

^۱ در نیمه سال ۲۰۱۵، صوفی‌ها و سلفی‌ها در داغستان علیه تحرکات و یارگیری داعش و همچنین بی‌قانونی‌های دولت روسیه مواضع مشترکی را اتخاذ کردند (The Economist, 2015/7/4).

^۲ در حالی که برخی از چهره‌های سلفی نظیر احمد آختایف نیز طی سوءقصد جان سپرده‌اند شمار زیادی از چهره‌های شاخص سلفی در قفقاز شمالی به ویژه از سال ۲۰۰۱ میلادی به این سو در چارچوب جمهوری چچن ایچکری و سپس امارت قفقاز توسط نیروهای امنیتی روسیه کشته شده‌اند.

^۳ امارت قفقاز به طور رسمی ترور سعید آتسایف را بر عهده گرفت، عاملین ترور مفتی ابوبکراف هیچ‌گاه شناسایی نشدند و علاوه بر سلفی‌های افراطی، متهمین دیگری نیز در این بین وجود دارند. از جمله برخی از نیروها در داخل حاکمیت داغستان که در صدد برافروختن آتش نزاع میان صوفیان و سلفی‌ها بوده‌اند (Roshchin, 2006: 4). بسیاری از رهبران صوفی قفقاز شمالی در نتیجه تصفیه‌های مافیایی و یا ترورهای طراحی شده توسط جریان‌های زیرزمینی افراط‌گرای سلفی کشته شده‌اند (Falkowski, 2016: 2).

⁴ Ilyas – haji Ilyasov

⁵ Ibragim Dudarov

ترورهایی که با هدف ایجاد خلأ وجود روحانیون مسلمان میانه‌رو در جامعه و از سوی دیگر ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفان خود جهت به حاشیه رفتن و واگذاری میدان، صورت گرفت.

نتیجه‌گیری

بررسی مجموعه مولفه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی که به‌منزله فرضیه این نوشتار مطرح شدند حاکی از آن است که موارد مذکور هر یک به نوبه خود تاثیر مشخص و متمایزی در برآمدن و توسعه سلفی‌گری به‌منزله پدیده‌ای تازه‌وارد اما پیش‌رونده و کنشگر در قفقاز شمالی داشته‌اند و می‌توان بر اساس اثرگذاری همین مولفه‌ها تداوم روند حاکم بر جریان‌های اسلامی در روسیه و به‌ویژه قفقاز شمالی را که در سال‌های اخیر در قالب برآمدن و گسترش سلفی‌گری ظاهر شده است را در سال‌های پیش‌رو نیز انتظار کشید. روندی که سبب شده است که اسلام در قفقاز شمالی که بقای آن در دوره شوروی تا حد زیادی مرهون تلاش‌های طریقت‌های صوفیانه بوده است اکنون به مرور توسط سلفی‌ها مصادره شود. روندی که مجموعه گسترده‌ای از مولفه‌ها از جمله تاریخ مبارزاتی اسلام در منطقه، روحیات مردم منطقه، تضعیف نهاد اسلام در دوره شوروی، فضای پسا شوروی و تحول نقش‌های کنشگران مذهبی و قرار گرفتن بخش‌هایی از رهبران و طریقتی‌های صوفی در کنار حاکمیت‌هایی که از منظر بسیاری از مردم منطقه ناکارآمد و فاسد هستند و در مقابل بهره‌برداری‌های دامنه‌دار سلفی‌ها از این پدیده و تبلیغات منفی آن‌ها علیه متصوفه همکار با حاکمیت و معرفی خود به منزله گروه مورد حمله‌های غیرمنصفانه از سوی حاکمیت‌های فاسد و همدستان صوفی ایشان، رد اسلام طریقتی توسط سلفی‌ها و از اعتبار انداختن شیوخ و آیین‌های صوفیه در منظر مردم، فقدان سیاست منسجم و هماهنگ از سوی دولت‌های خودمختار منطقه و در ابعاد کلان‌تر دولت مرکزی روسیه در قبال سلفی‌گری در قفقاز شمالی، رقابت‌های غیرسازنده علمای مسلمان روسیه، رقابت‌های غیرسازنده قومی در ابعاد و سطوح مختلف دینی تا سیاسی، پیامدهای جنگ چچن، کشتار علما و متفکران اسلام سنتی با هدف ایجاد رعب در صف مخالفان سلفی‌گری افراطی و در ضمن خالی کردن عرصه از چهره‌های شاخص، الهام‌بخش و توانمند نماینده اسلام سنتی، و ایران‌زدایی در قفقاز شمالی به‌منزله مولفه‌هایی درون‌زا در آن نقش‌آفرین هستند و با توجه به محدودیت‌ها و موانع موجود در برابر تغییر

بسیاری از این مولفه‌ها در جهت مقابله با رشد سلفی‌گری، پرداختن به مولفه‌هایی نظیر صیانت از میراث ایرانی در قفقاز شمالی جهت مقابله با سلفی‌گری یکی از راهکارهای در دسترس برای جلوگیری از تداوم و توسعه پدیده‌ای است که با توجه به رقابت‌ناپذیری پویایی‌های اسلام درون‌زا در فدراسیون روسیه و قفقاز شمالی با آنچه در فضای سلفی‌گری در سطح جهان جاری است و ناامیدی‌های موجود در مورد فرجام رقابت اسلام بومی قفقاز شمالی با سلفی‌گری، می‌تواند فرصت ذیقیمتی برای تصمیم‌سازان و سیاست‌سازان در فدراسیون روسیه و قفقاز شمالی باشد که از این طریق در رقابتی که با چشم‌اندازهای فعلی فرجامی جز شکست اسلام سنتی در قفقاز شمالی در انتظار نمی‌باشد، به کوشش برای نجات اسلام سنتی در این منطقه اهتمام ورزند.

منابع و مأخذ

- آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی؛ به انضمام فصلی در مورد اقوام ترک غیر مسلمان اتحاد شوروی*، ترجمه علی خزاعی فر، بی جا، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- بنیگسن، الکساندر و براکس آپ، مری (۱۳۷۰)، *مسلمانان شوروی: گذشته، حال و آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بیات، کاوه (۱۳۹۳)، "از جنگ چین تا الحاق کریمه؛ نامه تاریخی اصلا ن مسخدوف به آندره گلوکسما، نویسنده و فیلسوف فرانسوی"، *نشریه اندیشه پویا*، سال سوم، شماره پانزدهم، اردیبهشت، ۵۱-۵۰.
- تولستوی، لئون (۱۳۱۰)، *سرگذشت حاجی مراد*، ترجمه عبدالله بهرامی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- حسینی تقی آباد، مهدی (۱۳۹۱)، "تأملی در نقش ستیزه جویان سلفی در کشتار علما و روحانیون مسلمان روسیه؛ پرونده هایی برای بسته نشدن"، *نشریه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶۸، بهمن.
- حسینی تقی آباد، مهدی (۱۳۹۳)، "شبه نظامیان سلفی قفقازی در صف تروریست های مسلح سوریه؛ بازماندگان نسل کلاشنیکف"، *نشریه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک*، شماره ۸۱، فروردین و اردیبهشت.
- حسینی تقی آباد، مهدی (۱۳۹۲/۶/۵)، "سوریه جولانگاه شبه نظامیان قفقاز شمالی"، مرکز بین المللی مطالعات صلح (IPSC)، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org>، زمان مشاهده: ۱۳۹۴/۲/۱۲.
- رضا، عنایت الله (۱۳۸۰)، *اران؛ از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- زلکینا، آنا (۱۳۹۰)، *جنبش اسلامی در قفقاز شمالی؛ در جستجوی خدا و آزادی؛ واکنش های صوفیان به پیشروی روسیه در قفقاز شمالی*، تهران، نشر علم.
- فون اشتاکل برک، گئورگ (۱۳۵۸)، "استقامت اسلام در شوروی"، ترجمه احمد احمدی، ماهنامه *درسهایی از مکتب اسلام*، سال نوزدهم، شماره ۱، ۴۸-۵۲.
- قدسی بادکوبی، عباسقلی بن محمد (۱۳۸۲)، *گلستان ارم*، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- کلاین، ادوارد و دیگران (۱۳۸۸)، *جنگ چین بهای سنگین استقلال*، ترجمه کاوه بیات، تهران، پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب.

- منفرد، افسانه و بیات، کاوه (۱۳۸۷)، *مروری بر تاریخ چچنستان؛ روایتی از سیمای طبیعی، فرهنگ، سیاست و تصوف ستیپنده کوه‌نشینان قفقاز*، تهران، نشر کتاب مرجع.
- نوشاهی، عارف (۱۳۸۰)، *احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (۱۰۶ تا ۱۹۵ ق.)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- هانتر، شیرین؛ تامس، جفری و ملیکشویلی، الکساندر (۱۳۹۱)، *اسلام در روسیه؛ سیاست‌های هویتی و امنیتی*، ترجمه الهه کولایی، سیده مطهره حسینی و اسما معینی، تهران، نشر نی.
- Akaev, Vahit (2010), "Islam and Politics in Chechnia and Ingushetia", 62-82, Edited by Galina Yemelianova, *Radical Islam in the Former Soviet Union*, Routledge.
- Barret, Thomas M (July 1994), "The Remaking of the Lion of Dagestan: Shamil in Captivity", *The Russian Review*, vol. 53.
- Bekkin, Renat (2012), "Russian Muslims: A Misguided Sect, or the Vanguard of the Russian Umma?" 361-403, Edited by Alfrid K. Bustanov and Michael Kemper, *Islamic Authority and the Russian Language: Studies on Texts from European Russia, the North Caucasus and West Siberia*, Uitgeverij Pegasus, Amsterdam.
- Bobrovnikov, Vladimir (2001/7/1), "Post Socialist Forms of Islam: Caucasian Wahhabis", *ISIM Newsletter*, Regional Issues, Central Asia.
- Bruce Ware, Robert; Kisriev, Enver (2015), *Dagestan: Russian Hegemony and Islamic Resistance in the North Caucasus*, Routledge.
- "Chechnya Repeats Territorial Claims on Daghestan" (1997/12/18), *RFE/RL Newline*, Vol. 1, No. 182, Part 1.
- Crouch, Dave (2006/4/6), "The Bolsheviks and Islam", *International Socialism: A Quarterly Journal of Socialist Theory*. Issue: 110.
- Fagan, Geraldine (2013), *Believing in Russia – Religious Policy after Communism*, Routledge.
- Falkowski, Maciej (2016/4/4), "Russia's 'Middle East': the escalation of religious conflicts in Northern Caucasus", *Center for Eastern Studies*, Number 207.
- Fuller, Liz (2014/7/23), "Insurgency Commanders Divulge Details of Death", available at: www.rferl.org, Accessed on: 2016/4/14
- Hanks, Reuel R (2010), *Global Security Watch: Central Asia*, Praeger.
- <http://news.bbc.co.uk/2/hi/europe/787811.stm>, Accessed on: 2016/4/17
- <http://www.chechensinsyria.com>, Accessed on: 2016/4/12.
- <http://www.eng.kavkaz-uzel.eu/article/11635>, Accessed on: 2016/4/15.
- Jaimoukha, Amjad (2005), *The Chechens; A Handbook*, RoutledgeCurzon.
- Marshal, Alex (2010), *The Caucasus under Soviet Rule*, Routledge.

- Matveeva, Anna (2013), "The Northern Caucasus and challenges of minority governance", 130-150, Edited by Oleh Protsyk and Benedikt Harzel, *Managing Ethnic Diversity in Russia*, Routledge.
- Olcott, Martha Brill (2007), "The Roots of Radical Islam in Central Asia", Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace.
- Pikington, Hilary; Yemelianova, Galina (2002), *Islam in Post – Soviet Russia; Public and Private Faces*, Routledge.
- Roshchin, Mikhail (2006), "Islam in the Northern Caucasus; Dagestan", Jamestown Foundation.
- Roshchin, Mikhail (juillet – decembre 2004), "Sufism and Fundamentalism in Dagestan and Chechenya". *Cahiers d'etudes sur la Mediterranee orientale et la monde turco – iranien*, n 38.
- Roshchin, Mikhail (November – December 2001), "Rhetoric Clouds 'War on Terrorism'", *Perspective*, Volume XII, Number 2.
- "Russia and Islamic State: Caucasian Jihad", (2015/7/4), *The Economist*, Available at: <http://www.economist.com>, Accessed on: 2016/7/18.
- Sagramoso, Domitilla; Yemelianova, Galina (2010), "The NW Caucasus: Islam and ethno - nationalism", 112-145, Edited by Galina Yemelianova, *Radical Islam in the Former Soviet Union*, Routledge.
- Smorodinskaya, Tatiana; Evans – Romaine, Karen; Goscilo, Helena (2007), *Encyclopedia of Contemporary Russian Culture*, Routledge.
- Souleimanov, Emil (2005), "Chechnya, Wahhabism and the Invasion of Dagestan", *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 9, No. 4.
- Tuna, Mustafa (2015), *Imperial Russia's Muslims; Islam, Empire, and European Modernity, 1788-1914*, Cambridge University Press.
- Vatchagaev, Mairbek (2013/8/8), "Murder of Leading Dagestani Cleric Signals Deepening Crisis in Sufi Hierarchy", *Eurasia Daily Monitor*, Volume: 10 Issue: 147, Available at: <http://www.jamestown.org>, Accessed on: 2016/7/13.
- Vatchagaev, Mairbek (2012/8/16), "The Evolution of Salafism in the North Caucasus", *Eurasia Daily Monitor*, Volume: 9 Issue: 157, Available at: <http://www.jamestown.org>, Accessed on: 2016/7/16.
- Vatchagaev, Mairbek (2016/5/30), "Yevkurov Tries to Paper over Ingushetia's Sufi-Salafist Rift", *North Caucasus Analysis*, Volume: 17 Issue: 13, Available at: <http://www.jamestown.org>, Accessed on: 2016/7/15.
- Yemelianova, Galina M (2003), "Transnational Islam versus ethnic Islam in Eastern Europe: the Role of Mass Media", Edited by Stefano Allievi and Jørgen Nielsen, *Muslim Networks and Transnational Communities in and across Europe*, Brill.
- Yemelianova, Galina M. (1999), "Islam and Nation Building in Tatarstan and Dagestan of the Russian Federation", *Nationalities Papers*, Vol. 27, No. 4.

- Ziolkowski, Margaret (2005), *Alien Visions; the Chechens and the Navajos in Russian and American Literature*, Newark: University of Dalaware Press.